۞ قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۳۱﴾ قالُوا إِنَّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ
﴿۳۲﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجارَةً مِنْ طِينٍ ﴿۳۳﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ
﴿۳۴﴾ فَأَخْرَجْنا مَنْ كانَ فِيها مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۵﴾ فَما وَجَدْنا فِيها غَيْرَ بَيْتٍ
مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۶﴾ وَتَرَكْنا فِيها آيَةً لِلَّذِينَ يَخافُونَ الْعَذابَ الْأَلِيمَ
﴿۳۷﴾ وَفِي مُوسى إِذْ أَرْسَلْناهُ إِلى فِرْعَوْنَ بِسُلْطانٍ مُبِينٍ ﴿۳۸﴾ فَتَوَلَّى
بِرُكْنِهِ وَقالَ ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿۳۹﴾ فَأَخَذْناهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ
فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۴۰﴾ وَفِي عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿۴۱﴾
ما تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ﴿۴۲﴾ وَفِي ثَمُودَ
إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ ﴿۴۳﴾ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ
الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۴۴﴾ فَما اسْتَطاعُوا مِنْ قِيامٍ وَما كانُوا
مُنْتَصِرِينَ ﴿۴۵﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ ﴿۴۶﴾
وَالسَّماءَ بَنَيْناها بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿۴۷﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْناها
فَنِعْمَ الْماهِدُونَ ﴿۴۸﴾ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُونَ ﴿۴۹﴾ فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۵۰﴾
وَلا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلاهاً آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۵۱﴾

(ابراهیم) گفت: «مأموریت شما چیست ای فرستادگان (خدا)؟» ۳۱ گفتند: «ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شده‌ایم، ۳۲ تا بارانی از «سنگ ـ گِل» بر آنها بفرستیم؛ ۳۳ سنگهایی که از ناحیهٔ پروردگارت برای اسرافکاران نشان گذاشته شده است.» ۳۴ ما مؤمنانی را که در آن شهرها(ی قوم لوط) زندگی می‌کردند (قبل از نزول عذاب) خارج کردیم، ۳۵ ولی جز یک خانوادهٔ با ایمان در تمام آنها نیافتیم. ۳۶ و در آن (شهرهای بلا دیده) نشانه‌ای روشن برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند به جای گذاردیم. ۳۷ و در (زندگی) موسی نیز (نشانه و درس‌عبرتی بود) هنگامی که او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم؛ ۳۸ امّا او با تمام وجودش از وی روی برتافت و گفت: «این مرد یا ساحر است یا دیوانه!» ۳۹ از این رو ما او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم در حالی که در خورِ سرزنش بود. ۴۰ و (همچنین) در سرگذشتِ «عاد» (آیتی است) در آن هنگام که تند بادی بی‌باران بر آنها فرستادیم، ۴۱ که بر هیچ چیز نمی‌گذشت مگر اینکه آن را همچون استخوانهای پوسیده می‌ساخت. ۴۲ و نیز در سرگذشت قوم«ثمود » عبرتی است در آن هنگام که به آنان گفته شد: «مدتی کوتاه بهره‌مند باشید (و سپس منتظر عذاب)!» ۴۳ آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند، و صاعقه آنان را فراگرفت در حالی که (خیره خیره) نگاه می‌کردند (بی‌آنکه قدرت دفاع داشته باشند). ۴۴ چنان بر زمین افتادند که توان برخاستن نداشتند و نتوانستند از کسی یاری طلبند! ۴۵ همچنین قوم نوح را پیش از آنها هلاک کردیم، چرا که قوم فاسقی بودند. ۴۶ و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم، و همواره آن را وسعت می‌بخشیم. ۴۷ و زمین را گستردیم، و چه خوب گسترانندهای هستیم! ۴۸ و از هر چیز یک جفت آفریدیم، شاید متذکّر شوید. ۴۹ پس به سوی خدا بگریزید، که من از سوی او برای شما بیم‌دهنده‌ای آشکارم. ۵۰ و با خدا معبود دیگری قرار ندهید، که من برای شما از سوی او بیم‌دهنده‌ای آشکارم. ۵۱

۴۷ . گسترش مستمر آسمان‌ها : بعضی از مفسران، این گسترش را به معنای گسترش رزق از سوی خدا بر بندگان از طریق نزول باران دانسته‌اند، برخی آن را به معنای گسترش رزق از هر نظر می‌دانند و بعضی نیز آن را به معنای بی‌نیازی خداوند تفسیر کرده‌اند؛ چرا که خزاین او آن‌قدر گسترده است که با اعطای رزق به خلایق هرگز پایان نمی‌پذیرد و کم نمی‌شود؛ ولی با توجه به موضوع آفرینش آسمان‌ها در جملهٔ قبل و نیز با توجه به کشفیات اخیر دانشمندان در مورد «گسترش جهان» که از طریق مشاهدات حسی نیز تأیید شده است، این معنای لطیف‌تر را برای آیه می‌توان بیان کرد که خداوند آسمان‌ها را آفریده و پیوسته آنها را گسترش می‌دهد. علم امروز می‌گوید: نه تنها کرهٔ زمین بر اثر جذب مواد آسمانی به تدریج سنگین‌تر می‌شود، بلکه آسمان‌ها نیز در گسترش‌اند؛ به این شکل که ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند، به سرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند. جالب توجه این‌که تعبیر «انا لموسعون» **(ما گسترش‌دهندگانیم)** نشان می‌دهد که این گسترش همواره وجود داشته و همچنان ادامه دارد و این درست همان چیزی است که دانشمندان امروز به آن رسیده‌اند که تمام کرات آسمانی و کهکشان‌ها در آغاز در مرکز واحدی ـ با وزن مخصوص بسیار زیاد ـ جمع بوده‌اند، سپس انفجار عظیم و وحشتناکی در آن رخ داده و به دنبال آن، اجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات در آمده‌اند که به سرعت در حال عقب‌نشینی و توسعه است.[1]

۴۹ . آفرینش زوجی همهٔ آفریده‌ها : بسیاری از مفسران، زوج (جفت) را در اینجا به معنای اصناف گوناگون دانسته و این آیه را اشاره به اصناف گوناگون موجودات این جهان می‌دانند که به صورت زوج ـ زوج در آمده‌اند؛ مانند شب و روز، نور و ظلمت، دریا و صحرا، خورشید و ماه و غیر اینها. البته زوج بودن در این‌گونه آیات می‌تواند اشاره به معنای دقیق‌تری باشد؛ زیرا واژهٔ زوج را معمولاً به دو جنس نر و ماده اطلاق می‌کنند؛ خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان. و هرگاه آن را کمی توسعه دهیم، تمام نیروهای مثبت و منفی را شامل می‌شود و با توجه به این‌که قرآن در این آیه می‌گوید «من کل شیء» **(از همهٔ موجودات)** نه فقط موجودات زنده می‌تواند اشاره به این حقیقت باشد، که تمام موجودات جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده است. امروزه از نظر علمی نیز مسلّم است که اتم‌ها از اجزای متعددی تشکیل یافته‌اند؛ از جمله اجزایی که دارای بار الکتریسیتهٔ منفی هستند، به نام الکترون و اجزایی که دارای بار مثبت هستند، به نام پروتون. بنابر این الزامی نیست که شیء را حتماً حیوان و گیاه تفسیر کنیم یا زوج را به معنای صنف بدانیم. در عین حال می‌توان هر دو تفسیر را جمع کرد.[2]

۵۰ . فرار به سوی خدا : تعبیر فرار در اینجا تعبیر زیبا و لطیفی است. معمولاً فرار در جایی گفته می‌شود که انسان از یک سو با موجود یا حادثهٔ وحشتناکی روبه‌رو شده و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه‌ای سراغ دارد از این‌رو با سرعت تمام از محل حادثه دور می‌شود و به نقطهٔ امن و امان روی می‌آورد. مشرکان نیز باید از شرک و بت‌پرستی که عقیدهٔ وحشتناکی است، بگریزند و به توحید خالص که منطقهٔ امن و امان واقعی است، رو آورند. آیه از این رو خطاب می‌کند که همگان از عذاب خدا بگریزید و به سوی رحمتش بروید. از گناهان فرار کنید و به توبه و استغفار متوسل شوید. از زشتی‌ها، بدی‌ها، بی‌ایمانی، تاریکی جهل و عذاب جاویدان بگریزید و خود را در آغوش رحمت حق و سعادت جاویدان قرار دهید. از امام صادق(ع) نقل شده که منظور از فرار به سوی خدا، حج و زیارت خانهٔ اوست. روشن است که زیارت خانهٔ خدا، یکی از مصادیق واضح فرار به سوی خداست؛ زیرا حج، انسان را با حقیقت توحید و توبه و استغفار آشنا می‌کند و در پناه الطاف خداوندی جا می‌دهد.[3]

۱ـ نمونه، ج۲۲، ص ۳۷۳ ۲ـ پیشین، ص ۳۷۶ ۳ـ پیشین، ص۳۷۷

كَذٰلِكَ مَآ أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ
مَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصَوْا بِهِ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَآ أَنتَ
بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾ وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾ وَمَا خَلَقْتُ
الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَآ أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ
وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ
﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِّثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ
﴿٥٩﴾ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

سُورَةُ الطُّورِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ ﴿١﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿٢﴾ فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ ﴿٣﴾ وَالْبَيْتِ
الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾
إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ مَّا لَهُ مِن دَافِعٍ ﴿٨﴾ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ
مَوْرًا ﴿٩﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿١٠﴾ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ
﴿١١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ
جَهَنَّمَ دَعًّا ﴿١٣﴾ هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٤﴾

این گونه است که هیچ پیامبری قبل از اینها بسوی قومی فرستاده نشد مگر اینکه گفتند: «او ساحر است یا دیوانه!» ۵۲ آیا یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند (که همه چنین تهمتی بزنند)؟! نه، بلکه آنها قومی طغیانگرند. ۵۳ حال که چنین است از آنها روی بگردان که هرگز در خورِ ملامت نخواهی بود؛ ۵۴ و پیوسته تذکّر ده، زیرا تذکّر مؤمنان را سود می‌بخشد. ۵۵ من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند). ۵۶ هرگز از آنها روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند. ۵۷ خداوند روزی‌دهنده و صاحب قوت و قدرت است. ۵۸ و برای کسانی که ستم کردند، سهم بزرگی از عذاب است همانند سهم یارانشان (از اقوام ستمگر پیشین)؛ بنابر این عجله نکنند! ۵۹ پس وای بر کسانی که کافر شدند از روزی که به آنها وعده داده می‌شود! ۶۰

سوره طور

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

سوگند به کوهِ طور، ۱ و کتابی که نوشته شده، ۲ در صفحه‌ای گسترده، ۳ و سوگند به «بیت المعمور»، ۴ و سقف برافراشته، ۵ و دریای مملوّ و برافروخته، ۶ که عذاب پروردگارت واقع می‌شود، ۷ و چیزی از آن مانع نخواهد بود! ۸ (این عذاب الهی) در آن روزی است که آسمان بشدت به حرکت درمی‌آید، ۹ و کوهها از جا کنده و متحرک می‌شوند! ۱۰ وای در آن روز بر تکذیب‌کنندگان، ۱۱ همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند! ۱۲ در آن روز که آنها را به زور به سوی آتش دوزخ می‌رانند. ۱۳ (به آنها می‌گویند:) این همان آتشی است که آن را انکار می‌کردید! ۱۴

۵۶ . هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن : از مهم‌ترین سؤالاتی که هر کس از خود می‌پرسد، این است که ما برای چه آفریده شده‌ایم. آیا خدا کمبودی داشت که با آفرینش انسان برطرف می‌شد؛ در حالی که می‌دانیم وجود او از هر جهت کامل و بی‌نهایت است؟ در آیات قرآن، هدف آفرینش انسان، با تعبیرهای گوناگونی آمده است. در آیهٔ ۲ سورهٔ ملک، امتحان انسان‌ها از نظر حُسن عمل، یک هدف معرفی شده است. در آیهٔ ۱۲ سورهٔ طلاق، آگاهی از قدرت و علم خداوند، هدفی برای آفرینش آسمان‌ها و زمین ذکر شده و آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سورهٔ هود بیان می‌کند که هدف خلقت انسان‌ها این است که مشمول رحمت خدا شوند. این آیه اما تنها بر موضوع عبادت و بندگی تکیه می‌کند و با صراحت آن را هدف آفرینش جن و انس معرفی می‌کند. اندکی تأمل در مفهوم این آیات نشان می‌دهد که هیچ اختلافی در میان آنها نیست؛ بلکه بعضی از اهداف، مقدماتی، برخی هدف متوسط، بعضی هدف نهایی و بعضی نتیجهٔ آن هستند. هدف اصلی، همان عبودیت است که در آیات مورد بحث بدان اشاره شده؛ علم و دانش و امتحان و آزمایش، اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار دارند و رحمت خداوند، نتیجهٔ این عبودیت است. البته باید توجه داشت که عبادت، تنها اعمال ظاهری مانند نماز و روزه نیست؛ گرچه آنها نیز در جای خود بسیار مهم است؛، بلکه عبودیت، نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست. عبودیت، اطاعت بی قید و شرط و فرمان‌برداری در تمام زمینه‌هاست. عبودیت کامل این است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام بر ندارد و غیر او ـ حتی خویشتن ـ را فراموش کند. این است هدف نهایی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن، میدان آزمایش فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده و نتیجهٔ نهایی‌اش نیز غرق شدن در اقیانوس رحمت اوست.[۱]

محتوای سورهٔ طور : این سوره از جمله سوره‌های مکی است که بحث‌های آن، بر سرنوشت نیکان و پاکان و بدان و مجرمان در قیامت دور می‌زند؛ هر چند مطالب دیگری در زمینه‌های گوناگون اعتقادی نیز در آن دیده می‌شود.[۲]

۱ تا ۶ . توضیح سوگندهای آیات : احتمالاً منظور از کوه طور همان طور سینا است که در آنجا وحی بر موسی(ع) نازل می‌شد و منظور از کتابی که در صفحه‌ای گسترده نوشته شده، تورات است که به صورت الواح نازل شد و در صفحاتی گسترده نوشته شده بود. در این‌که منظور از بیت‌المعمور (خانهٔ آباد) چیست، دو نظر وجود دارد: یکم این‌که کعبه است؛ چرا که آن اولین خانه‌ای است که برای عبادت مردم ساخته شده و تا زمان ما همچنان آباد بوده و هست، دوم این‌که آن خانه‌ای است که در آسمان‌ها محاذی کعبه است و با عبادت فرشتگان آباد است. این معنا در روایات متعددی دیده می‌شود. منظور از سقفِ برافراشته، آسمان است و تعبیر سقف ممکن است از این نظر باشد که ستارگان و کرات آسمانی چنان سراسر آسمان را پوشانده‌اند که به سقفی می‌مانند. همچنین شاید به جوّ اطراف زمین اشاره داشته باشد که قشر فشرده‌ای از هوا همچون سقف محکمی اطراف آن را فرا گرفته و آن را در برابر هجوم سنگ‌های آسمانی و اشعهٔ زیان‌بار کیهانی به خوبی حفظ می‌کند. بحر مسجور به دو معنا است: دریای پر و دریای بر افروخته. آیات قرآن (تکویر ـ۶ و انفطار ـ ۲) و برخی از روایات، معنای دوم را تأیید می‌کنند. در روایات آمده است که دریاها در قیامت افروخته می‌شوند و به آتش مبدل می‌گردند و نیز گفته شده که منظور این است که آب دریاها با افروختن آتش در آنها خشک خواهد شد.[۳]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۴ ۲ـ پیشین، ص ۴۰۷

۳ـ با استفاده از تفاسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۱۱ و المیزان، ج ۱۹، ص ۶

أَفَسِحْرٌ هَٰذَآ أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوٓا
أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾ فَٰكِهِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمْ رَبُّهُمْ
وَوَقَىٰهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيٓـًٔا
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَّكِـِٔينَ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَٰهُم
بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ
أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَآ أَلَتْنَٰهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ كُلُّ
امْرِئٍۭ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾ وَأَمْدَدْنَٰهُم بِفَٰكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا
يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾ يَتَنَٰزَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿٢٣﴾
وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾ وَأَقْبَلَ
بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوٓا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِيٓ أَهْلِنَا
مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا
كُنَّا مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُۥ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكِّرْ فَمَآ أَنتَ
بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ
بِهِۦ رَيْبَ الْمَنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾

آیا این سحر است یا شما نمی‌بینید؟! ۱۵ در آن وارد شوید و بسوزید؛ می‌خواهید صبر کنید یا نکنید، برای شما یکسان است؛ چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید! ۱۶ ولی پرهیزگاران در میان باغهای بهشت و نعمتهای فراوان جای دارند، ۱۷ و از آنچه پروردگارشان به آنها داده و آنان را از عذاب دوزخ نگاه داشته است شاد و مسرورند. ۱۸ (به آنها گفته می‌شود:) بخورید و بیاشامید گوارا؛ اینها در برابر اعمالی است که انجام می‌دادید. ۱۹ این در حالی است که بر تختهای صف‌کشیده در کنار هم تکیه می‌زنند، و «حور العین» را به همسریِ آنها درمی‌آوریم. ۲۰ کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم؛ و از (پاداش) عملشان چیزی نمی‌کاهیم؛ و هرکس در گرو اعمال خویش است. ۲۱ و همواره از انواع میوه‌ها و گوشتها ـ ازهرنوع که بخواهند ـ در اختیارشان می‌گذاریم. ۲۲ آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را که نه بیهوده‌گویی در آن است و نه گناه، از یکدیگر می‌گیرند. ۲۳ و پیوسته بر گِردشان نوجوانانی برای (خدمت) آنان گردش می‌کنند که همچون مرواریدهای درون صدف‌اند. ۲۴ در این هنگام رو به یکدیگر کرده (از گذشته) سؤال می‌نمایند؛ ۲۵ می‌گویند: «ما در میان خانوادهٔ خود ترسان بودیم (مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد)! ۲۶ امّا خداوند بر ما منّت نهاد و از عذاب کُشنده ما را حفظ کرد. ۲۷ ما از پیش او را می‌خواندیم (و می‌پرستیدیم)، که اوست نیکوکار و مهربان.» ۲۸ پس تذکّر ده، که به لطف پروردگارت تو کاهن و مجنون نیستی. ۲۹ بلکه آنها می‌گویند: «او شاعری است که ما انتظار مرگش را می‌کشیم!» ۳۰ بگو: «انتظار بکشید که من هم با شما انتظار می‌کشم (شما انتظار مرگ مرا، و من انتظار نابودی شما را با عذاب الهی)!» ۳۱

ربع الحزب ٥٤

۲۱. لطفی بزرگ به اهل بهشت : یکی از لطف‌های خدا به مؤمنان در قیامت این است که فرزندان باایمان و مورد علاقهٔ آنها را به آنان ملحق می‌کند تا چشم ایشان روشن گردد. این فرزندان اگر از نظر عمل کوتاهی و تقصیراتی داشته باشند، خداوند به احترام پدران صالح، آنها را می‌بخشد و مقامشان را بالا می‌برد. در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم که «**هنگامی که انسان وارد بهشت می‌شود، سراغ پدر و مادر و همسر و فرزندانش را می‌گیرد. به او گفته می‌شود: آنها به درجه و عمل تو نرسیده‌اند. عرض می‌کند: پروردگارا، من برای خودم و آنها عمل کردم. پس فرمان داده می شود که فرزندان به ایشان ملحق شوند**» و از آنجا که ارتقای این فرزندان به درجهٔ پدران ممکن است این توهّم را به وجود آورد که از اعمال پدران برمی‌دارند و به فرزندان می‌دهند، به دنبال آن آمده است «**ما چیزی از اعمال آنها نمی کاهیم**» و در پایان می‌فرماید: «**هر کس در گرو اعمال خویش است.**» بنابر این تعجب ندارد که از اعمال مؤمنان و پاداش آنها چیزی کاسته نشود؛ چرا که این اعمال همه جا با انسان است و اگر خداوند لطف و تفضلی در بارهٔ فرزندان ایشان می‌کند و آنها را به پرهیزگاران در بهشت ملحق می‌کند، این به معنای آن نیست که از پاداش اعمال آنها چیزی کاسته شود.[1]

۲۴. خادمانی همچون مروارید : خداوند، نعمت‌ها را بر اهل بهشت تمام کرده و همه چیز به آنها داده است؛ از جمله خدمتکارانی که از آنها به عالی‌ترین کیفیت پذیرایی می‌کنند و ساقیانی که گرداگرد آنها می‌گردند و آنها را از شراب‌های طهور بهشتی سیراب می‌کنند. حسن ظاهر و لطف آنها و خلق نیکوی ایشان، چنان بهشتیان را به خود مجذوب می‌کند که همهٔ دردها و رنج‌هایی را که در دنیا در مسیر اطاعت حق کشیده بودند، فراموش می‌کنند. قرآن مجید در آیات بسیاری، خادمان بهشتی را به مروارید درون صدف تشبیه کرده؛ زیرا این گوهر به قدری شفاف و زیبا و تازه است که حدی برای آن نیست. از این رو، لحظه‌ای که آن را از صدف بیرون می‌آورند ـ با این‌که مروارید همیشه شفاف و زیبا است ـ ویژگی خاصی دارد. خدمتکاران بهشتی نیز آن‌قدر زیبا و سفیدچهره و باصفا هستند که گویی مرواریدهای در صدف یا تازه بیرون‌آمده از صدف‌اند. تعبیر «لهم» نیز نشان می‌دهد که هر یک از بهشتیان، خدمتگزارانی مخصوص خود دارند و چون بهشت جای غم و اندوه نیست، آن خدمتکاران نیز از خدمت به این بندگان خاص خدا لذت می‌برند. ذکر این نکته لازم است که «غلمان» جمع «غلام» به معنای نوجوان است و نه به معنای برده. بدیهی است افرادی که در این سن و سال هستند، چابک و جدی و فعال‌اند و پرشور و نشاط. در بهشت ـ طبق تعبیراتی که در آیات یا روایات آمده ـ نیازی به خدمتکار نیست و هر چه بخواهند، فوری در اختیارشان قرار می‌گیرد؛ ولی این خود احترام و اکرام فوق‌العاده‌ای است که چنین خدمتکارانی از آنها پذیرایی کنند. گرچه به صراحت در این آیه نیامده که آنها چه کاری می‌کنند، آیات دیگری نشان می‌دهد که برنامهٔ آنها پذیرایی از بهشتیان با انواع نوشیدنی‌های گوارا و انواع غذاهای بهشتی است. در روایتی می‌خوانیم که از پیامبر(ص) سؤال شد: وقتی خدمتگزار همچون مروارید در صدف باشد ، مخدوم (یعنی مؤمن بهشتی) چگونه است؟! در جواب فرمود: «**سوگند به کسی که جانم به دست اوست، برتری مخدوم بر خدمتکار در آنجا همچون برتری ماه است در شب چهارده بر سایر ستارگان.**»[2]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۴۲۸ ۲ـ پیام قرآن، ج ۶ ، ص ۲۶۵

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَٰذَا ۚ أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿۳۲﴾ أَمْ يَقُولُونَ
تَقَوَّلَهُ ۚ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۳﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُوا
صَادِقِينَ ﴿۳۴﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿۳۵﴾ أَمْ خَلَقُوا
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ
أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ﴿۳۷﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ ۖ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم
بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۳۸﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿۳۹﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ
أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿۴۰﴾ أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿۴۱﴾
أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا ۖ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿۴۲﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ
غَيْرُ اللَّهِ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۳﴾ وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ
سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿۴۴﴾ فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي
فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿۴۵﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ
﴿۴۶﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۷﴾ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۖ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ
رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۴۸﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿۴۹﴾

سُورَةُ النَّجْمِ

آیا عقلهایشان آنها را به این اعمال دستور می‌دهد، یا قومی طغیانگرند؟! ۳۲ یا می‌گویند: «قرآن را به خدا افترا بسته»؟! ولی آنان ایمان ندارند. ۳۳ اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند! ۳۴ یا آنها بی هیچ آفریده شده‌اند، یا خود خالق خویشند؟! ۳۵ آیا آنها آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه آنها جویای یقین نیستند. ۳۶ آیا خزاین پروردگارت نزد آنهاست یا بر همه چیز عالَم سیطره دارند؟! ۳۷ آیا نردبانی دارند (که به آسمان بالا می‌روند) و بوسیلهٔ آن اسرار وحی را می‌شنوند؟! کسی که از آنها این ادعا را دارد دلیل روشنی بیاورد! ۳۸ آیا سهم خدا دختران است و سهم شما پسران (که فرشتگان را دختران خدا می‌نامید)؟! ۳۹ آیا تو از آنها پاداشی می‌طلبی که در زیر بارِ گران آن قرار دارند؟! ۴۰ آیا اسرار غیب نزد آنهاست و از روی آن می‌نویسند؟! ۴۱ آیا می‌خواهند نقشهٔ شیطانی برای تو بکشند؟! ولی بدانند خود کافران در دام این نقشه‌ها گرفتار می‌شوند! ۴۲ یا معبودی غیر خداوند دارند (که قول یاری به آنها داده)؟! منزه است خدا از آنچه همتای او قرارمی‌دهند! ۴۳ آنها (چنان لجوجند که) اگر ببینند قطعه سنگی از آسمان (برای عذابشان) سقوط می‌کند می‌گویند: «این ابر متراکمی است!» ۴۴ حال که چنین است آنها را رها کن تا روز مرگ خود را ملاقات کنند! ۴۵ روزی که نقشه‌های آنان سودی به حالشان نخواهد داشت و (از هیچ سو) یاری نمی‌شوند. ۴۶ و برای ستمگران عذابی قبل از آن است (در همین جهان)؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند. ۴۷ در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری. و هنگامی که برمی‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی. ۴۸ (همچنین) به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان (و طلوع صبح). ۴۹

سوره نجم

۳۴ . اگر راست می‌گویند، سخنی همانند قرآن بیاورند : این آیه، یکی از آیاتی است که به روشنی اعجاز قرآن را آشکار می کند و مفهوم آن مخصوص معاصران پیامبر(ص) نیست؛ بلکه این خطاب به تمام کسانی است که در وحیانی بودن قرآن شک دارند. این ندای قرآن در این آیه و آیات مشابه همواره بلند بوده و در طی چهارده قرن که از بعثت پیامبر(ص) می گذرد، کسی نتوانسته است به آن پاسخ مثبت گوید. راستی چرا دشمنان، مخصوصاً ارباب کلیسا و یهود که در طول سال‌ها هزینه‌های گزافی را صرف تبلیغات بر ضد اسلام می کنند، بخشی از آن اموال را در اختیار گروهی از دانشمندان و ادبا و سخن‌سنجان مخالف نمی‌گذارند تا در برابر قرآن به مبارزه برخیزند و مصداق «فلیأتوا بحدیث مثله» باشند. آری، این عجز عمومی، گواه زندهٔ اصالت این وحی آسمانی است.[1]

۴۸ . حفاظت کامل پیامبر(ص) : جملهٔ «فانّک باعیننا» تعبیر بسیار لطیفی است که هم حاکی از علم و آگاهی پروردگار و هم نشانگر حمایت کامل و لطف اوست. آری، انسان هنگامی که احساس کند شخص بزرگی ناظر و حاضر است و تمام تلاش‌ها و کوشش‌های او را می‌بیند و او را در برابر دشمنان حمایت می‌کند، هم توان و نیرو می‌یابد و هم احساس مسئولیت بیشتر می‌کند.[2]

۴۸ و ۴۹ . اوقات تسبیح : از آن‌رو که راز و نیاز با خدا و نیایش و عبادت او و تسبیح و تقدیس ذات پاک او به انسان آرامش می‌بخشد، به دنبال دستور به صبر می‌فرماید: «**و هنگامی که بر می‌خیزی، پروردگارت را تسبیح و حمد گوی.**» هنگامی که در سحرگاه برای عبادت و نماز شب بر می‌خیزی، هنگامی که از خواب برای نماز واجب بر می‌خیزی، هنگامی که از هر مجلس و محفلی بر می‌خیزی، حمد و تسبیح او کن. آری، روح و جانت را به تسبیح و حمد خدا نور و صفا ببخش، زبانت را به ذکر او خوشبو کن، از یاد او مدد بگیر و برای مبارزه با کارشکنی‌های دشمن آماده شو. در حدیثی آمده که پیامبر(ص) هنگامی که از مجلس برخاست، فرمود: «سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت، استغفرک و اتوب الیک.» بعضی عرض کردند: ای رسول خدا، این کلمات چیست که می‌گویی؟ فرمود: «**اینها کلماتی است که جبرئیل به من آموخته و کفارهٔ چیزی است که در مجلس واقع می‌شود.**» در آخرین آیه آمده است: «**به هنگام شب او را تسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان.**» بسیاری از مفسران، جملهٔ «و من الیل فسبحه» را به نماز شب و «ادبار النجوم» را به دو رکعت نافلهٔ صبح که در آغاز طلوع فجر و به هنگام پنهان شدن ستارگان در نور صبح خوانده می‌شود، تفسیر کرده‌اند. پیامبر(ص) فرمود: «**دو رکعت نافلهٔ صبح، بهتر است از دنیا و آنچه در آن است.**»[3]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۴۴۹ ۲ و ۳ـ پیشین، ص ۴۶۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿۱﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿۲﴾ وَمَا يَنطِقُ
عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۳﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۴﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ
﴿۵﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿۶﴾ وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿۷﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿۸﴾
فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۹﴾ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ
﴿۱۰﴾ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿۱۱﴾ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ
رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿۱۳﴾ عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ ﴿۱۴﴾ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ
﴿۱۵﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ ﴿۱۶﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿۱۷﴾
لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿۱۸﴾ أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿۱۹﴾
وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿۲۰﴾ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿۲۱﴾ تِلْكَ
إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿۲۲﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم
مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى
الْأَنفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ الْهُدَىٰ ﴿۲۳﴾ أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّىٰ
﴿۲۴﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ﴿۲۵﴾ ۞ وَكَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي
شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ﴿۲۶﴾

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، ۱ که هرگز دوست شما [= محمد(ص)] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، ۲ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. ۳ آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست. ۴ آن کس که قدرت عظیمی دارد [= جبرئیل امین] او را تعلیم داده است؛ ۵ همان کس که توانایی فوق العاده دارد؛ او سلطه یافت، ۶ در حالی که در افق اعلی قرار داشت. ۷ سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد، ۸ تا آنکه فاصلهٔ او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود؛ ۹ در اینجا خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی نمود. ۱۰ قلب (پاک او) در آنچه دید هرگز دروغ نگفت. ۱۱ آیا با او دربارهٔ آنچه (با چشم خود) دیده مجادله می‌کنید؟! ۱۲ و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد، ۱۳ نزد «سدری المنتهی»، ۱۴ که «جنّت المأوی» در آنجاست. ۱۵ در آن هنگام که چیزی [= نور خیره‌کننده‌ای] سدری المنتهی را پوشانده بود، ۱۶ چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد (آنچه دید واقعیت بود). ۱۷ او پاره‌ای از آیات و نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید. ۱۸ به من خبر دهید آیا بتهای «لات» و «عزی»، ۱۹ و «منات» که سومین آنهاست (دختران خدا هستند)؟! ۲۰ آیا سهم شما پسر است و سهم او دختر؟! (در حالی که به زعم شما دختران کم ارزش‌ترند!) ۲۱ در این صورت این تقسیمی ناعادلانه است. ۲۲ اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نامهایی بی‌محتوا و اسمهایی بی مسما)، و هرگز خداوند دلیل و حجّتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است. ۲۳ یا آنچه انسان تمنا دارد به آن می‌رسد؟! ۲۴ در حالی که آخرت و دنیا از آنِ خداست. ۲۵ و چه بسیار فرشتگان آسمانها که شفاعت آنها سودی نمی‌بخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازهٔ (شفاعت) دهد. ۲۶

محتوای کلی سورهٔ نجم : هدف این سوره، یادآوری این اصول سه‌گانه است: یگانگی خدا در ربوبیت، معاد و نبوت. سوره با نبوت شروع می‌کند و وحی خدا بر پیامبر(ص) را تصدیق کرده، آن را توصیف می‌کند، سپس از یگانگی خدا سخن می‌گوید و بت‌ها و شریکان پنداری خدا را به شدت نفی می‌کند، آنگاه بیان می‌دارد که همهٔ آفرینش و تدبیر خلق ـ اعم از زنده کردن و میراندن و خنداندن و گریاندن و ثروتمندی و فقر و هلاک و عذاب و دعوت و بیم ـ به او منتهی می‌گردد. سوره با اشاره به معاد و فرمان به سجده و عبادت به پایان می‌رسد.[1]

۷ تا ۱۸ . معراج؛ دیداری نزدیک با دوست : این آیات و آیات پیش، وحی بر پیامبر(ص) را تصدیق کرده، آن را وصف می‌کند؛ اما روایات بسیاری از ائمهٔ اهل بیت(ع) وجود دارد که بیان می‌کند منظور از این آیات، بیان ویژگی هر وحیی نیست؛ بلکه بیان وحی نزدیکی است که خداوند در شب معراج بر پیامبرش فرستاد و ظاهر آیات هم این روایات را تأیید می‌کند. البته مفسران در تفسیر کلمات و جملات این آیات به شدت اختلاف دارند. خداوند در آیهٔ ۷ می‌فرماید: «**در حالی که در افق اعلی قرار داشت.**» افق به معنای ناحیه است و منظور از افق اعلی، آسمان است. پس معنای آیه این می‌شود که پیامبر(ص) در شب معراج در بالاترین ناحیه از آسمان قرار داشت و سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد ... و خداوند آنچه را وحی‌کردنی بود، به بنده‌اش وحی کرد. قلب پاک پیامبر در آنچه دید، هرگز دروغ نگفت و مشاهدات پیامبر کاملاً حقیقت داشت. البته در این آیات دقیقاً بیان نشده که پیامبر با چشم دل چه دید؛ اما از آیهٔ ۱۸ استفاده می‌شود که او در این سیر روحانی، پاره‌ای از نشانه‌های بزرگ خدا را مشاهده کرد. البته ممکن است منظور، دیدار با خداوند متعال باشد؛ ولی نه با چشم سر؛ بلکه با چشم دل؛ دیداری روحانی و نه جسمانی. خدا را با چشم سر نمی‌توان دید؛ اما با چشم دل چرا. روایت شده که از امام رضا(ع) پرسیدند: آیا پیامبر(ص) خدا را دید؟ فرمود: «**آری، با دلش او را دید. آیا نشنیده‌ای که خدا می‌فرماید:** «ما کذب الفؤاد ما رأی»؟ **پیامبر، خدا را با چشم ندید، با دل دید.**» در آیهٔ ۱۳ به دیدار دیگر پیامبر(ص) با خداوند اشاره شده است؛ دیداری دیگر در اثنای معراج پیامبر در کنار «سدرة المنتهی» که با خداوند متعال از طریق مشاهدهٔ قلبی و روحانی صورت پذیرفت. «سدر» درخت معروفی است و «منتهی» اسم مکان است و گویا منظور از آن، انتهای آسمان‌ها است؛ زیرا می‌فرماید «جنة المأوی» (**بهشتی که مؤمنان در آن اسکان داده می‌شوند**) در کنار آن است و بهشت در آسمان است. در قرآن آیهٔ دیگری نداریم که از این درخت سخن گفته باشد و گویا خدا می‌خواهد رازگونه سخن بگوید؛ در روایات بیان شده که سدر، درختی بر بالای آسمان هفتم است که اعمال انسان‌ها به آن منتهی می‌شود.[2] در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**بر هر یک از برگهای آن (درخت)، فرشته‌ای را دیدم که ایستاده بود و خدا را تسبیح می‌کرد.**» در حدیث دیگری از پیامبر می‌خوانیم: «**من به سدرةالمنتهی رسیدم و دیدم در سایهٔ هر برگی از آن، امتی قرار گرفته است.**» پس منظور، درختی شبیه درختان زمین نیست؛ بلکه اشاره به سایبان عظیمی در جوار قرب خداست که فرشتگان بر برگهای آن تسبیح می‌کنند و امت‌هایی از نیکان در سایهٔ آن قرار دارند.[3] در آیهٔ ۱۶ می‌فرماید که «**چیزی سدرةالمنتهی را پوشانده بود.**» خداوند، منظور از این جمله را بیان نکرده اما در روایات آمده که هنگامی‌که پردهٔ بین خدا و پیامبر برداشته شد و او خدا را با چشم دل دریافت، نور خدا درخت سدره را پوشاند.[4] به هر حال، ما از حقیقت معراج بی‌خبریم و توصیف‌های گوناگونی که از آن به ما رسیده، نوعی تشبیه است که به خاطر کوتاهی لغات از بیان، به این‌گونه واقعیات بزرگ چنین اشاره شده است.

۱ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶ ۲ـ پیشین، ص ۲۹ ۳ـ نمونه، ج۲۲، ص۴۹۷
۴ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۳۲

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَىٰ ﴿۲۷﴾
وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي
مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿۲۸﴾ فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۲۹﴾ ذَٰلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن
ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ ﴿۳۰﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ
أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ ﴿۳۱﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ
إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم
مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ
هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ ﴿۳۲﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ ﴿۳۳﴾ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا
وَأَكْدَىٰ ﴿۳۴﴾ أَعِندَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ ﴿۳۵﴾ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي
صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿۳۶﴾ وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿۳۷﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
أُخْرَىٰ ﴿۳۸﴾ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿۳۹﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ
يُرَىٰ ﴿۴۰﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ﴿۴۱﴾ وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ
﴿۴۲﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿۴۳﴾ وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا ﴿۴۴﴾

کسانی که بـه آخـرت ایمان ندارند، فرشـتگان را دختـر (خـدا) نامگذاری می‌کنند. ۲۷ آنها هرگز به این سـخن دانشـی ندارند، تنها از گمان بـی‌پایه پیـروی می‌کنند بـا اینـکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند. ۲۸ حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می‌گردانـد و جـز زندگـی مادی دنیا را نمی‌طلبـد، اعراض کن. ۲۹ این آخرین حـدّ آگاهی آنهاسـت؛ پـروردگار تـو کسـانی را کـه از راه او گمراه شـده‌اند بـهتر می‌شناسـد، و (همچنین) هدایت‌یافتگان را از همـه بهتر می‌شناسد. ۳۰ و بـرای خداسـت آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است تا بدکاران را به کیفر کارهای بدشـان برساند و نیکوکاران را در برابـر اعمال نیکشان پاداش دهد. ۳۱ همانها که از گناهان بـزرگ و اعمال زشـت دوری می‌کنند، جز گناهان صغیره (کـه گـاه آلودهٔ آن می‌شـوند)؛ آمرزش پروردگار تو گسترده است؛ او نسبت بـه شـما از همه آگاه‌تر است از آن هنگام که شما را از زمین آفرید و در آن موقع که بـصورت جنینهایی در شـکم مادرانتان بـودید؛ پس خودسـتایی نکنید، او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسـد. ۳۲ آیا دیدی آن کس را که (از اسـلام یا انفاق) رویگردان شـد؟! ۳۳ و کمی عطا کرد، و از بیشتر امساک نمود! ۳۴ آیا نزد او علم غیب است و می‌بـیند (که دیگران می‌توانند گناهان او را بر دوش گیرند)؟! ۳۵ یا از آنچه در کتب موسی نازل گردیده با خبر نشـده اسـت؟! ۳۶ و (در کتب) ابـراهیم، همان کسی که وظیفهٔ خود را بـطور کامل ادا کرد، ۳۷ که هیچ کس بـار گناه دیگری را بـر دوش نمی‌گیرد، ۳۸ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، ۳۹ و اینکه تلاش او بزودی دیده می‌شود، ۴۰ سپس به او جزای کافی داده خواهد شد. ۴۱ (و آیا از کتب پیشین انبیا به او نرسـیده اسـت) که همهٔ امور بـه پروردگارت منتهی می‌گردد؟! ۴۲ و اینکه اوست که خنداند و گریاند، ۴۳ و اوست که میراند و زنده کرد، ۴۴

۳۲. منظور از «لَمَم» : «لمم» به معنای نزدیک شدن به گناه است و از گناهان صغیره نیز بـه لمـم تعبیـر شـده است. قراین موجود در آیه گواهی می‌دهد که لمم به معنای گناهانی است که گاهی از انسان سر می‌زنـد، سـپس متوجه می‌شود و آن را ترک می‌گوید. در حدیثی از امام صادق(ع) در تفسیر این آیه می‌خوانیم: «**منظـور گنـاهی است که انسان به سراغ آن می‌رود، سپس مدتی خودداری کرده، بار دیگر بـه آن آلـوده مـی‌شـود (وهرگـز کارهمیشگی او نیست).**» در حدیث دیگر از امام ششم می‌خوانیم: «**لمم آن است که انسان به سراغ گناهی رود، سپس از آن استغفار کند.**» آری، ممکن است نیکوکاران لغزشی داشته باشند؛ ولی گناه بر خلاف طبـع آنهاسـت. روح و قلب آنها همواره پاک است و آلودگی‌ها جنبهٔ عرضی دارد. پس به محض ارتکاب گناه پشیمان می‌شـوند و از خدا تقاضای بخشش می‌کنند.[1]

۳۲. خودستایی نکنید : سرچشمهٔ اصلی این عمل ناپسند، نشناختن خویشتن است؛ چراکه اگر انسان خود را بـه خوبی بشناسد و کوچکی خود در برابر عظمت پروردگار و ناچیز بودن اعمالش در برابر مسئولیت‌های سنگینی کـه بر عهده دارد و نعمت‌های بی‌شماری را که خدا به او بخشیده، بداند هرگز در جـادهٔ خودسـتایی گـام برنمـی‌دارد. غرور و غفلت و خود برتربینی و تفکرات جاهلی نیز انگیزه‌های دیگری برای این کار زشـت اسـت. خودسـتایی از آن‌رو که بیانگر اعتقاد انسان به کمال خویشتن است، مایهٔ عقب‌ماندگی اوست؛ چرا که رمـز تکامـل، اعتـراف بـه تقصیر و قبول نقص و ضعف‌ها است. به همین دلیل، اولیای خدا همیشه به تقصیر خـود در برابـر وظـایف الهـی معترف بودند و مردم را از خودستایی و بزرگ شمردن اعمال خویش نهی می‌کردنـد. در حـدیثی از امـام بـاقر(ع) می‌خوانیم: «**هیچ کس از شما نباید به فزونی نماز و روزه و زکات و مناسک حج و عمره‌اش افتخار کند؛ زیرا خداوند پرهیزکاران را بهتر می‌شناسد.**»[2] علی(ع) در بارهٔ ویژگی‌های ممتاز پرهیزگاران مـی‌فرمایـد: «**از اعمـال اندک خویش ناخشنودند و طاعت بسیار در نظرشان اندک نماید. اینان پیوسته خود را متهم مـی‌دارنـد و از اعمال خود بیمناک‌اند. چون یکیشان را به پاکی بستایید، از آن تمجید، بیمناک می‌شود و گوید: من خـود بـه خویشتن آگاه‌ترم و پروردگارم از من به من داناتر است. پروردگـارا، مـرا بـه آنچـه در بـاره‌ام مـی‌گوینـد، مؤاخذه مکن؛ مرا بهتر از آنچه می‌پندارند، بگردان و گناهان مرا که از آن بی‌خبرند، بیامرز.**»[3]

۳۹. انسان جز عملش چیزی ندارد : علامه طباطبایی ذیل این آیه به نکتهٔ بسیار مهمی اشاره می‌فرماید و آن عبارت «للانسان» است. لام در این عبارت، نشانگر مالکیت حقیقی است. آری، انسان تنها مالک اعمال خوب یـا بد خویش است و این عمل‌ها تا ابد برای انسان باقی می‌ماند؛ اما چیزهای دیگری که انسان فکر مـی‌کنـد بـرای اوست و مالک آن است ، مانند مال و مقام و فرزند و...، همه مطالبی اعتباری و پنداری است کـه در دنیـا همـراه انسان است و باید هنگام مرگ و انتقال به عالم دیگر، آنها را رها کند. اما این‌که در قرآن و روایات می‌خوانیم کـه مؤمنان گناهکار در قیامت مشمول شفاعت شافعان می‌شوند و گناهانشان بخشـوده مـی‌گـردد، بـا مطلـب پـیش منافاتی ندارد؛ زیرا همین مشمول شفاعت شدن هم به خاطر تلاش زیبای آنها در دنیا بوده که در محـیط ایمـان به خدا و آیاتش وارد شدند و در سایهٔ آن ایمان از شفاعت بهره می‌برند و اگـر ایمـانی نداشـتند، هرگـز شـفاعتی شامل حال آنها نمی‌شد. به همین ترتیب، مؤمن پس از مرگش، از استغفار مؤمنان دیگر برای او و کارهای نیکـی که ثوابش به او هدیه می‌شود، بهره می‌برد. همچنین کسی که پایه‌گذار سنت نیکو یا بدی گردد، پـس از مـرگ، در پاداش و کیفر کسانی که به سنت او عمل می‌کنند، شریک است؛ زیرا برای پایه‌گذاری آن سنت تـلاش کـرده است.[4]

۱ـ نمونه، ج ۲۲، ص ۵۳۷ ۲ـ پیشین، ص۵۴۲ ۳ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۸۴
۴ـ المیزان، ج ۱۹، ص۴۷

وَأَنَّهُۥ خَلَقَ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰ ﴿٤٥﴾ مِن نُّطۡفَةٍ إِذَا
تُمۡنَىٰ ﴿٤٦﴾ وَأَنَّ عَلَيۡهِ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰ ﴿٤٧﴾ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغۡنَىٰ وَأَقۡنَىٰ ﴿٤٨﴾
وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعۡرَىٰ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّهُۥٓ أَهۡلَكَ عَادًا ٱلۡأُولَىٰ ﴿٥٠﴾
وَثَمُودَاْ فَمَآ أَبۡقَىٰ ﴿٥١﴾ وَقَوۡمَ نُوحٍ مِّن قَبۡلُۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ هُمۡ أَظۡلَمَ
وَأَطۡغَىٰ ﴿٥٢﴾ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَةَ أَهۡوَىٰ ﴿٥٣﴾ فَغَشَّىٰهَا مَا غَشَّىٰ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿٥٥﴾ هَٰذَا نَذِيرٞ مِّنَ ٱلنُّذُرِ ٱلۡأُولَىٰٓ ﴿٥٦﴾ أَزِفَتِ
ٱلۡأٓزِفَةُ ﴿٥٧﴾ لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾ أَفَمِنۡ هَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ
تَعۡجَبُونَ ﴿٥٩﴾ وَتَضۡحَكُونَ وَلَا تَبۡكُونَ ﴿٦٠﴾ وَأَنتُمۡ سَٰمِدُونَ ﴿٦١﴾
فَٱسۡجُدُواْ لِلَّهِ وَٱعۡبُدُواْ ۩ ﴿٦٢﴾

سجدة واجبة

سُورَةُ ٱلۡقَمَرِ

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ﴿١﴾ وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ
وَيَقُولُواْ سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ ﴿٢﴾ وَكَذَّبُواْ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡۚ وَكُلُّ أَمۡرٖ
مُّسۡتَقِرّٞ ﴿٣﴾ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّنَ ٱلۡأَنۢبَآءِ مَا فِيهِ مُزۡدَجَرٌ ﴿٤﴾ حِكۡمَةُۢ بَٰلِغَةٞۖ
فَمَا تُغۡنِ ٱلنُّذُرُ ﴿٥﴾ فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡۘ يَوۡمَ يَدۡعُ ٱلدَّاعِ إِلَىٰ شَيۡءٖ نُّكُرٍ ﴿٦﴾

و اوست که دو زوج نر و ماده را آفرید، ۴۵ از نطفه‌ای هنگامی که خارج می‌شود (و در رحم می‌ریزد)، ۴۶ و اینکه بر خداست ایجاد عالَم دیگر (تا عدالت اجرا گردد)، ۴۷ و اینکه اوست که بی‌نیاز کرد و سرمایهٔ باقی بخشید، ۴۸ و اینکه اوست پروردگار ستارهٔ «شَعْرا»! ۴۹ (و آیا به انسان نرسیده است که در کتب انبیای پیشین آمده) که خداوند قوم «عاد نخستین» را هلاک کرد؟! ۵۰ و همچنین قوم «ثمود» را، و کسی از آنان را باقی نگذارد! ۵۱ و نیز قوم نوح را پیش از آنها، چرا که آنان از همه ظالمتر و طغیانگرتر بودند! ۵۲ و نیز شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) را فرو کوبید، ۵۳ سپس آنها را با عذاب سنگین پوشانید! ۵۴ (بگو:) در کدام یک از نعمتهای پروردگارت تردید داری؟! ۵۵ این (پیامبر) بیم‌دهنده‌ای از بیم‌دهندگان پیشین است. ۵۶ آنچه باید نزدیک شود، نزدیک شده است (و قیامت فرامی‌رسد)، ۵۷ و هیچ کس جز خدا نمی‌تواند سختیهای آن را برطرف سازد. ۵۸ آیا از این سخن تعجب می‌کنید، ۵۹ و می‌خندید و نمی‌گریید، ۶۰ و پیوسته در غفلت و هوسرانی به سر می‌برید؟! ۶۱ حال که چنین است همه برای خدا سجده کنید و او را بپرستید. ۶۲

سوره قمر

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت! ۱ و هرگاه نشانه و معجزه‌ای را ببینند روی گردانده، می‌گویند: «این سحری مستمر است». ۲ آنها (آیات خدا را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند؛ و هر امری قرارگاهی دارد. ۳ به اندازهٔ کافی برای بازداشتن از بدیها اخبار (انبیا و امتهای پیشین) به آنان رسیده است. ۴ (این آیات،) حکمت بالغهٔ الهی است؛ امّا انذارها (برای افراد لجوج) فایده نمی‌دهد. ۵ بنابراین از آنها روی بگردان، و روزی را به یاد آور که دعوت کنندهٔ الهی مردم را به امر وحشتناکی دعوت می‌کند (دعوت به حساب اعمال)! ۶

۴۹. ستارهٔ شعری : ستارهٔ شعری یکی از درخشنده‌ترین ستارگان آسمان و معروف به شعرای یمانی است؛ چرا که در سمت جنوب قرار دارد و چون یمن در جنوب جزیرةالعرب بود، آن را به این نام می‌نامیدند. این ستاره معمولاً هنگام سحر در کنار صورت فلکی جوزا در آسمان ظاهر می‌شود و کاملاً جلب توجه می‌کند. این ستارهٔ عجیب‌الخلقه که به‌خاطر درخشندگی فوق‌العاده‌اش پادشاه ستارگان نامیده می‌شده، شگفتی‌های بسیاری دارد. تأکید قرآن بر این که خدا پروردگار ستارهٔ شعری است، برای بیدار کردن گروهی از عرب مانند قبیلهٔ خزاعه و مانند آنهاست که آن را تقدیس و پرستش می‌کردند و اعتقاد داشتند مبدأ موجوداتی در روی زمین است. آنها مخلوق را به جای خالق و مربوب را به جای رب قرار داده بودند. جالب توجه این‌که در آغاز سوره، قسم به ستاره آمده که غروب می‌کند و در اینجا سخن از پروردگار شعری است. اگر این دو آیه را در کنار هم قرار دهیم، روشن می‌شود که چرا شعری نمی‌تواند معبود باشد؛ زیرا آن‌هم غروب می‌کند و اسیر چنگال قوانین خلقت است.[۱]

محتوای کلی سورهٔ قمر : محتوای این سوره در هفت بخش خلاصه می‌شود: ۱ـ نزدیکی قیامت و موضوع شق‌القمر و اصرار مخالفان در انکار آیات الهی. ۲ـ بحث فشرده‌ای در بارهٔ نخستین قوم سرکش یعنی قوم نوح(ع) و نابودی آنها با طوفان و سیل. ۳ـ داستان قوم عاد و عذاب دردناک آنها. ۴ـ ماجرای قوم ثمود و مخالفت آنها با پیامبرشان حضرت صالح(ع). ۵ـ اشاره‌ای گویا و فشرده به قوم لوط(ع) و سرانجام دردناک آنها. ۶ ـ سخن بسیار کوتاهی در مورد فرعونیان و مجازات آنها. ۷ـ مقایسه میان این اقوام و مشرکان مکه و مخالفان پیامبر اسلام(ص) و آیندهٔ خطرناکی که در صورت ادامهٔ این راه در پیش دارند و شرح قسمتی از مجازات مجرمان در قیامت و پاداش‌های عظیم پرهیزگاران.[۲]

۱. شق‌القمر : طبق روایات مشهوری که بعضی ادعای تواتر آن را نیز کرده‌اند، مشرکان نزد رسول خدا(ص) آمدند و گفتند: اگر راست می‌گویی و تو پیامبر خدایی، ماه را برای ما دو پاره کن. فرمود: اگر این کار را کنم، ایمان می‌آورید؟ عرض کردند: آری. آن شب، شب چهاردهم ماه بود. پس پیامبر(ص) از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آنچه را خواسته‌اند به او بدهد و با انگشت خود به ماه اشاره کرد و ناگهان ماه دو پاره شد و پیامبر، مشرکان را یک یک صدا می‌زد و می‌فرمود: ببینید.[۳] در این‌که شق‌القمر در مکه و قبل از هجرت پیامبر(ص) واقع شده، در میان مفسران و راویان حدیث بحثی نیست. از برخی روایات استفاده می‌شود این امر نزدیک هجرت و در اواخر دوران مکه روی داده است؛ آن هم بنا به تقاضای حقیقت‌جویانی که از مدینه خدمت پیامبر(ص) آمدند و در عقبه با او بیعت کردند. همچنین در بعضی روایات می‌خوانیم که علت پیشنهاد شق‌القمر به پیامبر(ص) این بود که می‌گفتند سحر و جادو در امور زمینی اثر می‌گذارد، ما می‌خواهیم مطمئن شویم که معجزات محمد(ص) سحر نیست. حتی جمعی از متعصبان لجوج بعد از دیدن این معجزهٔ بزرگ گفتند ما قبول نخواهیم کرد مگر این‌که کاروان‌های شام و یمن فرا رسند و از آنها سؤال کنیم که آیا آنها هم در مسیر خود چنین چیزی را دیده‌اند؛ اما هنگامی که مسافران گفتند دیده‌ایم، باز هم ایمان نیاوردند! البته این معجزهٔ بزرگ، همانند بسیاری از معجزات دیگر، در تواریخ و روایات ضعیف با خرافات آمیخته شده و چهرهٔ آن در نظر اندیشمندان دگرگونی یافته است؛ مانند فرود آمدن قطعه‌ای از ماه به روی زمین؛ اما باید با دقت این خرافات را از آن جدا کرد تا چهرهٔ اصلی معجزه لوث نشود.[۴]

۱ـ نمونه، ج۲۲، ص۵۶۲ ۲ـ نمونه، ج ۲۳، ص ۵ ۳ـ پیشین، ص ۸ و ۹
۴ـ پیشین، ص ۱۸

خُشَّعًا أَبصارُهُم يَخرُجونَ مِنَ الأَجداثِ كَأَنَّهُم جَرادٌ مُنتَشِرٌ ۝٧
مُهطِعينَ إِلَى الدّاعِ يَقولُ الكٰفِرونَ هٰذا يَومٌ عَسِرٌ ۝٨ ۞ كَذَّبَت
قَبلَهُم قَومُ نوحٍ فَكَذَّبوا عَبدَنا وَقالوا مَجنونٌ وَازدُجِرَ ۝٩ فَدَعا
رَبَّهُ أَنّي مَغلوبٌ فَانتَصِر ۝١٠ فَفَتَحنا أَبوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنهَمِرٍ ۝١١
وَفَجَّرنَا الأَرضَ عُيونًا فَالتَقَى الماءُ عَلىٰ أَمرٍ قَد قُدِرَ ۝١٢ وَحَمَلنٰهُ
عَلىٰ ذاتِ أَلواحٍ وَدُسُرٍ ۝١٣ تَجري بِأَعيُنِنا جَزاءً لِمَن كانَ كُفِرَ ۝١٤
وَلَقَد تَرَكنٰها آيَةً فَهَل مِن مُدَّكِرٍ ۝١٥ فَكَيفَ كانَ عَذابي وَنُذُرِ ۝١٦
وَلَقَد يَسَّرنَا القُرءانَ لِلذِّكرِ فَهَل مِن مُدَّكِرٍ ۝١٧ كَذَّبَت عادٌ
فَكَيفَ كانَ عَذابي وَنُذُرِ ۝١٨ إِنّا أَرسَلنا عَلَيهِم ريحًا صَرصَرًا
في يَومِ نَحسٍ مُستَمِرٍّ ۝١٩ تَنزِعُ النّاسَ كَأَنَّهُم أَعجازُ نَخلٍ مُنقَعِرٍ
۝٢٠ فَكَيفَ كانَ عَذابي وَنُذُرِ ۝٢١ وَلَقَد يَسَّرنَا القُرءانَ لِلذِّكرِ
فَهَل مِن مُدَّكِرٍ ۝٢٢ كَذَّبَت ثَمودُ بِالنُّذُرِ ۝٢٣ فَقالوا أَبَشَرًا
مِنّا واحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنّا إِذًا لَفي ضَلٰلٍ وَسُعُرٍ ۝٢٤ أَءُلقِيَ الذِّكرُ
عَلَيهِ مِن بَينِنا بَل هُوَ كَذّابٌ أَشِرٌ ۝٢٥ سَيَعلَمونَ غَدًا مَنِ الكَذّابُ
الأَشِرُ ۝٢٦ إِنّا مُرسِلُوا النّاقَةِ فِتنَةً لَهُم فَارتَقِبهُم وَاصطَبِر ۝٢٧

آنان در حالی که چشمهایشان از شدّت وحشت به زیر افتاده، همچون ملخهای پراکنده از قبرها خارج می‌شوند، ۷ در حالی که (بر اثر وحشت و اضطراب) به سوی این دعوت کننده گردن می‌کشند؛ کافران می‌گویند: «امروز روز سخت و دردناکی است!» ۸ پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند، (آری) بندهٔ ما (نوح) را تکذیب کرده و گفتند: «او دیوانه است.» و (با انواع آزارها از ادامهٔ رسالتش) بازداشته شد. ۹ او به درگاه پروردگار عرضه داشت: «من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده‌ام، انتقام مرا از آنها بگیر!» ۱۰ در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی‌درپی گشودیم؛ ۱۱ و زمین را شکافتیم و چشمه‌های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب به اندازهٔ مقدر با هم درآمیختند (و دریای وحشتناکی شد)! ۱۲ و او را بر مرکبی از الواح و میخهایی ساخته شده سوار کردیم؛ ۱۳ (مرکبی) که زیر نظر ما حرکت می‌کرد. این کیفری بود برای کسانی که (به او) کافر شده بودند. ۱۴ ما این ماجرا را بعنوان نشانه‌ای در میان امتها باقی گذاردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟! ۱۵ (اکنون بنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! ۱۶ ما قرآن را برای تذکّر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکّر شود؟! ۱۷ قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند؛ پس (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! ۱۸ ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شومِ مستمر بر آنان فرستادیم، ۱۹ که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه‌کن شده از جا برمی‌کند! ۲۰ پس (ببینید) عذاب و انذارهای من چگونه بود! ۲۱ ما قرآن را برای تذکّر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکّر شود؟! ۲۲ طایفهٔ ثمود (نیز) انذارهای الهی را تکذیب کردند، ۲۳ و گفتند: «آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟! اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود. ۲۴ آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده؟! نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است.» ۲۵ ولی فردا می‌فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است! ۲۶ ما «ناقه» را برای آزمایش آنها می‌فرستیم؛ در انتظار پایان کار آنان باش و صبر کن! ۲۷

۱۳. مرکبی از الواح و میخ‌ها : تعبیر قرآن در این آیه تعبیری جالب و پرمعناست؛ زیرا گفته که در میان آن طوفان عظیم و جهانی که همه چیز را در کام خود فرو برده بود ، فرمان نجات نوح(ع) و یارانش را به یک مشت میخ و چوب سپردیم و آنها این وظیفه را به خوبی انجام دادند و این قدرت‌نمایی بزرگی است.[۱]

۱۷. قرآن را برای تذکر آسان کردیم : قرآن، آسان‌ترین و بهترین و نزدیک‌ترین راه برای انس با خدا در دل و بر لب است. آسانی قرآن به دلیل آشنایی پیام آن با دل و جان انسان است؛ نه این‌که کتابی سبک و بی‌مغز باشد؛ چنان‌که در آیهٔ ۵ سورهٔ مزمل آمده است: «**ما به زودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد.**» قرآن کریم، قولی ثقیل و سنگین و پرمغز است؛ ولی در عین حال، به دلیل هماهنگی و آشنایی با فطرت انسان، فهمیدن آن و بهره‌مندی از آن برای همگان آسان است. جمع بین این دو خصوصیت که هم ثقیل و سنگین و پرمحتوا باشد و هم آسان و روان و همه‌فهم، از ویژگی‌های اعجاز قرآن است. وزین بودن، مستلزم دشوار بودن نیست؛ چنان‌که آسان بودن مستلزم سبک‌سری و تهی‌مغزی نیست و راز اجتماع دو صفت آسانی و وزین بودن این است که این دو صفت متقابل هم نیستند تا جمع آنها ممکن نباشد.[۲] در هر زمان که دل آماده‌ای با قرآن تماس یابد، مجذوب آن می‌شود. در طول تاریخ اسلام، نمونه‌های عجیب و شگفت‌انگیزی از تأثیر عمیق قرآن در دل‌های آماده دیده می‌شود که شاهد گویای این امر است. چه می‌توان کرد هنگامی که نطفهٔ حیاتی یک بذر مرده باشد؛ اگر آن را در بهترین زمین‌ها هم جای دهند و از آب کوثر و زیر نظر بهترین باغبان‌ها آبیاری‌اش کنند، هرگز رشد نخواهد کرد و گل و گیاهی از آن نمی‌روید.[۳]

۱۹. مبارکی و نحوست : در میان مردم معمول است که بعضی از روزها را مبارک و بعضی را شوم می‌شمرند؛ هر چند در تعیین آن اختلاف بسیار است. پرسش این است که این اعتقاد عمومی را اسلام تا چه حدود پذیرفته است. برای پاسخ به این سؤال باید به چند نکته توجه داشت: اولاً اصل این باور با عقل مخالف نیست؛ هرچند از نظر استدلال عقلی، راهی برای اثبات یا نفی چنین مطلبی در اختیار نداریم. همین اندازه می‌گوییم که چنین امری ممکن است؛ ولی از نظر عقل نمی‌توان اثبات کرد. بنابر این اگر دلایل شرعی برای این معنا از طریق وحی که افق‌های وسیع‌تری را روشن می‌کند، در دست داشته باشیم، قبول آن نه تنها بی‌مانع بلکه لازم است. ثانیاً در آیات قرآن، در مواردی به مبارکی و نحس بودن ایام اشاره شده است. در احادیث نیز به روایات معتبری در این زمینه برخورد می‌کنیم. در بعضی از روایات می‌خوانیم که روز اول ماه، روز مبارکی است؛ زیرا آدم در آن روز آفریده شد. از این‌گونه روایات استفاده می‌شود که تأثیر مرموزی گاهی در بعضی از ایام وجود دارد که ما از آن آگاهی نداریم. ثالثاً توجه به مبارکی و نحوست ایام، علاوه بر این‌که غالباً انسان را به یک سلسله حوادث تاریخی آموزنده ره می‌نماید، عاملی برای توجه و توسل به ساحت قدس الهی نیز هست و از این‌رو در روایات متعددی می‌خوانیم که در روزهایی که نام نحس برآنها گذارده شده، می‌توانید با دادن صدقه یا خواندن دعا و استمداد از لطف خدا و قرائت بعضی از آیات قرآن و توکل بر ذات پاک الهی، به دنبال کارها بروید و پیروز و موفق باشید.[۴]

در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: «**صدقه بده و هر روزی که خواستی [برای سفر و کسب روزی و...] خارج شو.**»[۵] بنا بر آنچه گفته شد، نباید در این باره افراط کرد و به شایعات و خرافات گوش سپرد؛ بلکه اگر چیزی در حدیثی معتبر در این زمینه ثابت شود، باید پذیرفت؛ وگرنه با بی‌اعتنایی به گفتهٔ این و آن و با توکل به خدا و تلاش و جدیت باید به زندگی ادامه داد.[۶]

۱ـ نمونه، ج ۲۳، ص ۳۳
۲ـ تفسیر موضوعی، ج۱، ص ۳۵۵
۳ـ نمونه، ج۲۳، ص ۳۶
۴ـ پیشین، ص ۴۱
۵ـ کافی، ج ۴، ص ۲۸۳
۶ ـ نمونه، ج ۲۳، ص ۴۴

وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾ فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ
فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٠﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ
لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا
أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِّعْمَةً مِّنْ
عِندِنَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي مَن شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا
بِالنُّذُرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا
عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا
عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن
مُّدَّكِرٍ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا
فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَٰئِكُمْ
أَمْ لَكُم بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿٤٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾ سَيُهْزَمُ
الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ
وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ
عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾

و بـه آنها خبـر ده که آب(قریه)بـایددر میانشان‌تقسیم‌شود،(یک روز سهم ناقـه، و یک روز بـرای آنها) و هر یک در نوبـت خود بـاید حـاضر شـوند. ۲۸ آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و (ناقه را) پی کرد. ۲۹ پس (بـنگرید) عذاب و انذارهای من چگونه بـود! ۳۰ ما فقـط یک صیحـه [= صاعقـهٔ عظیم] بـر آنها فرسـتادیم و بدنبـال آن همگی بصورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان (در آغل) جمع‌آوری می‌کنـد! ۳۱ ما قـرآن را بـرای یادآوری آسـان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکّر شود؟! ۳۲ قـوم لـوط انـذارها(ی پـی‌درپـی پیامبرشان) را تکذیب کردند؛ ۳۳ ما بر آنها تندبادی که ریگها را به حرکت درمی‌آورد فرسـتادیم (و همه را هلاک کردیم)، جز خاندان لوط را که سحـرگاهان نجاتشـان دادیم. ۳۴ این نعمتی بـود از ناحـیهٔ ما ؛ این‌گونه هر کسی را که شـکر کند پاداش می‌دهیم. ۳۵ او آنها را از مجازات ما بـیم داد، ولی آنها اصرار بـر مجادله و القـای شـک داشـتند. ۳۶ آنها از لوط خواسـتند میهمانانش را در اختیارشان بـگذارد؛ ولی ما چشمانشـان را نابـینا و محـو کردیم (و گفتیم:) بچشید عذاب و انذارهای مرا! ۳۷ سرانجام صبحگاهان و در اول روز عذابی پایدار و ثابت به سراغشان آمد. ۳۸ (و گفتیم:) پس بچشید عذاب و انذارهای مرا! ۳۹ ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکّر شـود؟! ۴۰ و (همچنین) انذارها و هشـدارها (یکی پس از دیگری) به سـراغ آل فرعون آمد، ۴۱ امّا آنها همهٔ آیات ما را تکذیب کردند، و ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا! ۴۲ آیا کفّار شما بهتر از آنانند یا برای شـما امان‌نامه‌ای در کتب آسـمانی نازل شده است؟! ۴۳ یا می‌گویند: «ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزیم»؟! ۴۴ (ولی بـدانند) بـزودی جمعشـان شکسـت می‌خورد و پا به فرار می‌گذارند! ۴۵ (علاوه بر این) رستاخیز موعد آنهاست، و مجازات قـیامت هولناکتر و تلخ تر اسـت! ۴۶ مجرمان در گمراهی و شعله‌های آتشند، ۴۷ در آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می‌شـوند (و بـه آنها گفته می‌شود:) بچشید آتش دوزخ را! ۴۸ البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم. ۴۹

۳۷. ما چشمانشان را نابینا کردیم : در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: « ... **پس قوم لوط با او به عناد و زورآزمایی پرداختند تا آن‌که داخل خانه‌اش شدند. جبرئیل به لوط بانگ زد: رهایشان کن. همین که داخل شدند، جبرئیل با انگشت خود اشاره‌ای به آنان کرد؛ پس همهٔ آنها کور شدند.**»[1] حتی گفته می‌شود که جای چشم آنها به کلی صاف و همانند صورتشان شد. می‌گویند: این‌که خداوند مجازات آنها را تا هنگام طلوع صبح به تأخیر انداخت، برای این بود که این حادثه در روز قبل صورت گرفت و به آنها مجال داد که یک شب دیگر را در بارهٔ سرنوشت خود بیندیشند و نمونه‌ای از عذاب الهی را در وجود آن نابینایان بدبخت ببینند؛ شاید بیدار شوند و توبه کنند؛ ولی افسوس که حتی ـ طبق روایتی ـ خود آن نابینایان نیز عبرت نگرفتند و هنگامی که دست به دیوارها گرفتند و به خانهٔ خود برگشتند، سوگند خوردند که فردا صبح یک نفر از خاندان لوط را زنده نخواهیم گذاشت.[2]

۴۸. سقر : بعضی معتقدند که سقر نام تمام دوزخ نیست؛ بلکه بخش خاصی از دوزخ است که سوزندگی فوق‌العاده عجیبی دارد. در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است: «**در جهنم دره‌ای است به نام سقر که جایگاه متکبران است و هر گاه نَفَس بکشد، دوزخ را می‌سوزاند.**»[3]

۴۹. همه چیز جهان روی حساب است : این آیه از حقیقتی که بر سراسر جهان هستی حاکم است، پرده بر می‌دارد و آن اندازه‌گیری دقیق در همهٔ کائنات است. هر قدر دانش بشری پیشرفت می‌کند، آدمی با این اندازه‌گیری آشناتر می‌شود. فضانوردان با محاسبات دقیق علمی موفق می‌شوند درست در همان منطقه از کرهٔ ماه که می‌خواستند، بنشینند؛ و با این‌که در فاصلهٔ حرکت آنها از زمین، ماه به دور خود گردیده و زمین نیز در لحظهٔ پرتاب سفینه، هم به دور خود و هم به دور خورشید با سرعت فوق‌العاده‌ای در حرکت است؛ ولی چون همهٔ این حرکات، حساب و اندازهٔ دقیقی دارد، فضانوردان در عملیات خود موفق می‌شوند. ستاره‌شناسان هم از ده‌ها سال قبل، خسوف و کسوف‌هایی را که قرار است در زمین رخ دهد، پیش‌بینی می‌کنند. اینها همه نشانهٔ دقت در اندازه‌گیری‌های جهان بزرگ است. در میان موجودات کوچک، مورچه‌های ریز با آن اندام‌های پیچیده و رگ‌ها و اعصاب ظریف، خیره‌کننده هستند. هنگامی که به موجودات کوچک‌تر یعنی جانداران ذره‌بینی مثل میکروب‌ها، ویروس‌ها و آمیب‌ها می‌رسیم، ظرافت این اندازه‌گیری اوج می‌گیرد و در آنجا حتی یک‌هزارم میلی‌متر و کوچک‌تر از آن به حساب آمده است. از این فراتر، هنگامی که وارد اتم می‌شویم، تمام این مقیاس‌های اندازه‌گیری را باید کنار بگذاریم. آنجا اندازه‌ها به قدری کوچک می‌شود که به فکر هیچ انسانی نمی‌گنجد. این اندازه‌گیری‌ها تنها در کمّیت‌ها نیست. کیفیت‌های ترکیبی نیز دقیقاً از این اندازه‌گیری برخوردار است. نظامی که بر روح و روحیات انسان و امیال و غرایز او حاکم است نیز اندازه‌گیری دقیقی در مسیر خواسته‌های فردی و اجتماعی انسان دارد که اگر کمترین دگرگونی در آن رخ دهد، نظام زندگی فردی و اجتماعی او به هم می‌ریزد. موجوداتی در عالم طبیعت هستند که آفت یکدیگرند و هر کدام ترمزی در برابر دیگری محسوب می‌شود. پرندگان شکاری از گوشت پرندگان کوچک تغذیه می‌کنند و از این‌که شمار آنها از حد بگذرد و تمام محصولات را آسیب برسانند، جلوگیری می‌کنند و از این‌رو عمر طولانی دارند؛ اما همین پرندگان شکاری بسیار کم تخم می‌گذارند و کم جوجه می‌آورند و تنها در شرایط خاصی زندگی می‌کنند. حال اگر بنا بود با این عمر طولانی جوجه‌های فراوانی هم بیاورند، نسل تمام پرندگان کوچک منقرض می‌گشت. این قصه، دامنهٔ بسیار گسترده‌ای در جهان حیوانات و گیاهان دارد که مطالعهٔ آن انسان را به عمق «انّا کل شیءٍ خلقناه بقدر» آشناتر می‌کند.[4]

۱ـ المیزان، ج۱۹، ص۸۵ ۲ـ نمونه، ج۲۳، ص۶۴ ۳ـ پیشین، ص ۷۶
۴ـ پیشین، ص۸۱

وَمَآ أَمْرُنَآ إِلَّا وَٰحِدَةٌ كَلَمْحٍۭ بِٱلْبَصَرِ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَآ
أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٥١﴾ وَكُلُّ شَىْءٍ فَعَلُوهُ فِى ٱلزُّبُرِ
﴿٥٢﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ ﴿٥٣﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى جَنَّٰتٍ
وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾ فِى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍۭ ﴿٥٥﴾

سُورَةُ الرَّحْمَٰنِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حزب ۵۴

أَلرَّحْمَٰنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ ٱلْقُرْءَانَ ﴿٢﴾ خَلَقَ ٱلْإِنسَٰنَ ﴿٣﴾ عَلَّمَهُ
ٱلْبَيَانَ ﴿٤﴾ أَلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ﴿٥﴾ وَٱلنَّجْمُ وَٱلشَّجَرُ
يَسْجُدَانِ ﴿٦﴾ وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ ٱلْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا
فِى ٱلْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا۟ ٱلْوَزْنَ بِٱلْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا۟
ٱلْمِيزَانَ ﴿٩﴾ وَٱلْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾ فِيهَا فَٰكِهَةٌ
وَٱلنَّخْلُ ذَاتُ ٱلْأَكْمَامِ ﴿١١﴾ وَٱلْحَبُّ ذُو ٱلْعَصْفِ
وَٱلرَّيْحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾
خَلَقَ ٱلْإِنسَٰنَ مِن صَلْصَٰلٍ كَٱلْفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَخَلَقَ ٱلْجَآنَّ
مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿١٥﴾ فَبِأَىِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾

و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن. ۵۰ ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند هلاک کردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟! ۵۱ و هر کاری را انجام دادند در نامه‌های اعمالشان ثبت است، ۵۲ و هر کار کوچک و بزرگی نوشته شده است. ۵۳ یقیناً پرهیزگاران در باغها و نهرهای بهشتی جای دارند، ۵۴ در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر. ۵۵

سوره رحمن

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

خداوند رحمان، ۱ قرآن را تعلیم فرمود، ۲ انسان را آفرید، ۳ و به او «بیان» را آموخت. ۴ خورشید و ماه با حساب منظمی می‌گردند، ۵ و گیاه و درخت برای او سجده می‌کنند. ۶ و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت، ۷ تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید)، ۸ و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید. ۹ زمین را برای خلایق آفرید، ۱۰ که در آن میوه‌ها و نخلهای پرشکوفه است، ۱۱ و دانه‌هایی که همراه با ساقه و برگی است که بصورت کاه درمی‌آید، و گیاهان خوشبو. ۱۲ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید (شما ای گروه جن و انس)؟! ۱۳ انسان را از گِل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید، ۱۴ و جن را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش خلق کرد. ۱۵ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۱۶

محتوای کلی سورهٔ رحمن : این سوره، بیانگر نعمت‌های متنوع معنوی و مادی خداوند بر بندگان است؛ به طوری که می‌توان این سوره را سورهٔ رحمت یا سورهٔ نعمت تعبیر کرد.[1]

۴. بیان؛ پیچیده‌ترین عمل انسان : «بیان»، از نظر مفهوم لغت، معنای گسترده‌ای دارد و به هر چیزی گفته می‌شود که مبیّن و آشکارکنندهٔ چیزی باشد. بنابر این نه فقط نطق و سخن گفتن را شامل می‌شود، که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مبیّن موضوعات گوناگون و پیچیده است، همه در مفهوم بیان جمع است؛ هر چند شاخص این مجموعه همان سخن گفتن است. گرچه ما به خاطر عادت، سخن گفتن را موضوع ساده‌ای می‌پنداریم، از پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین اعمال انسان است؛ بلکه می‌توان گفت که هیچ کاری به این ظرافت و پیچیدگی نیست. زیرا از یک سو دستگاه‌های صوتی برای ایجاد اصوات گوناگون با یکدیگر همکاری می‌کنند: ریه‌ها هوا را در خود جمع می‌کنند و آن را به تدریج از حنجره بیرون می‌فرستند. تارهای صوتی به صدا در می‌آیند و صداهای کاملاً متفاوت که بعضی نشانهٔ رضایت و برخی نشانهٔ خشم و دیگری استمداد و دیگری محبت یا عداوت است، ایجاد می‌کنند. سپس این صداها با کمک زبان و لب‌ها و دندان‌ها و فضای دهان، حروف الفبا را با سرعت و ظرافت خاصی به وجود می‌آورند. به تعبیر دیگر، آن صدای ممتد و یکنواخت که از حنجره بیرون می‌آید، به اشکال و اندازه‌های متفاوت بریده می‌شود و حروف شکل می‌گیرند. از سوی دیگر، موضوع وضع لغات پیش می‌آید. انسان بر اثر پیشرفت فکری، لغات گوناگونی برای انواع نیازهای مادی و معنوی‌اش وضع می‌کند و عجیب این‌که هیچ‌گونه محدودیتی برای انسان در وضع لغات نیست و شمار زبان‌های موجود در دنیا به قدری زیاد است که نمی‌توان آنها را شمرد و حتی با گذشت زمان، لغات و زبان‌های جدیدی به تدریج تشکیل می‌شود. از اینها که بگذریم، اگر نقش بیان را در تکامل و پیشرفت زندگی انسان‌ها و پیدایش و ترقی تمدن‌ها در نظر بگیریم، معلوم می‌شود که اگر این نعمت بزرگ نبود، انسان هرگز نمی‌توانست تجربیات و علوم خود را به سادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل کند و باعث پیشرفت علم و تمدن و دین و اخلاق گردد. اگر یک روز این نعمت بزرگ از انسان‌ها گرفته شود، جامعهٔ انسانی به سرعت در راه قهقرا می‌افتد و هرگاه بیان را به معنای وسیع آن که شامل خط و کتابت و انواع هنرها می‌شود تفسیر کنیم، نقش فوق‌العاده مهم آن در زندگی انسان‌ها روشن‌تر می‌گردد. اینجاست که می‌فهمیم چرا بعد از نعمت خلقت انسان، سخن از تعلیم بیان در این سوره که مجموعه‌ای از مواهب پروردگار بیان شده، به میان آمده است.[2]

۱۳. فبأیّ آلاء ربّکما تکذّبان : خداوند با این جمله انسان‌ها و جن را در برابر این واقعیت قرار می‌دهد که در بارهٔ نعمت‌های خدا بیندیشند و از عقل خود بپرسند که آیا هیچ یک از این نعمت‌های الهی انکارشدنی است و اگر نیست، چرا ولی‌نعمت خود را نشناسند؛ چرا شکر منعم را وسیلهٔ شناخت او قرار ندهند و چرا در آستان مقدسش سر تعظیم فرود نیاورند؟ تکرار این جمله نه تنها با فصاحت منافاتی ندارد، خود یکی از فنون فصاحت است. این درست به آن می‌ماند که پدری فرزند فراموش‌کارش را مخاطب قرار داده، می‌گوید: آیا کودکی و ناتوانی‌ات را فراموش کرده‌ای؟ آیا فراموش کرده‌ای بیمار شدی و بهترین طبیبان را برای تو حاضر کردم و برای دارو و درمانت چه زحمت‌ها که نکشیدم؟ آیا فراموش کرده‌ای هنگامی که به مرحلهٔ جوانی رسیدی و نیاز به همسر داشتی، پاک‌ترین همسران را برای تو انتخاب کردم؟ آیا فراموش کرده‌ای آن زمان که به خانه و زندگی نیاز داشتی، همه چیز را برایت فراهم کردم؟ پس این سرکشی و بی‌مهری از چیست؟ خداوند منان نیز نعمت‌های گوناگونش را به این بشر فراموش‌کار یادآور می‌شود و به دنبال هر بخش از این نعمت‌ها، از او سؤال می‌کند که کدام یک از اینها را می‌توانی انکار کنی.[3] پس از ذکر برخی از مجازات‌های دوزخیان نیز این جمله تکرار شده است که در واقع، عذاب آنها هم نعمت است؛ البته نه برای خودشان؛ بلکه برای مجموعهٔ نظام انسان و جن.[4]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص۹۱ ۲ـ پیشین، ص۹۹ ۳ـ پیشین، ص۱۱۳
۴ـ المیزان، ج۱۹، ص۱۰۲

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿۱۷﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿۱۸﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿۱۹﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ ﴿۲۰﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۱﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۲۲﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۳﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَـَٔاتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ
﴿۲۴﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۲۵﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾ وَيَبْقَىٰ
وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿۲۸﴾ يَسْـَٔلُهُ مَن فِي السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ
هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿۲۹﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۰﴾ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ
الثَّقَلَانِ ﴿۳۱﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۲﴾ يَٰمَعْشَرَ الْجِنِّ
وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضِ
فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَٰنٍ ﴿۳۳﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
﴿۳۴﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِّن نَّارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ ﴿۳۵﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۶﴾ فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَآءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً
كَالدِّهَانِ ﴿۳۷﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۳۸﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْـَٔلُ
عَن ذَنۢبِهِۦٓ إِنسٌ وَلَا جَآنٌّ ﴿۳۹﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۴۰﴾

او پروردگار دو مشـــرق و پروردگار دو مغرب اســت. ۱۷ پس کدامین نعمتهای پروردگارتـان را انکـار می‌کنیـد؟! ۱۸دو دریای مختلف (شـور و شـیرین، گرم و سرد) را در کنار هم قرار داد، در حـالی که بـــا هم تماس دارند؛ ۱۹ در میان آن دو برزخی است که یکی بـر دیگری غلبـه نمی‌کند (و بـه هم نمی‌آمیزند). ۲۰ پس کدامین نعمتهای پروردگارتـان را انکـار می‌کنیـد؟! ۲۱ از آن دو، لؤلـؤ و مرجـان خارج می‌شود. ۲۲ پس کدامین نعمتهای پروردگارتـان را انکـار می‌کنیـــد؟! ۲۳و برای اوست کشتیهای ساخته شده که در دریا بـــه حـــرکت درمی‌آیند و همچون کوهی هستند! ۲۴ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۲۵ همـهٔ کسـانی که روی آن [= زمین] هســـتند فانی می‌شوند، ۲۶ و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقـــی می‌ماند. ۲۷ پـس کدامیـن نعمتهـای پروردگارتـــان را انکـار می‌کنید؟! ۲۸ تمام کســانی که در آسـمانها و زمین هسـتند از او تقـاضا می‌کنند، و او هر روز در شـــأن و کاری اســـت. ۲۹ پـــس کدامیـن نعمتـهای پروردگارتـان را انکـــار می‌کنیـــد؟! ۳۰ بزودی به حساب شما می‌پردازیم ای دو گروه انس و جن! ۳۱ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۳۲ ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بـگذرید، ولی هرگز نمی‌توانید، مگر با نیرویی (فوق العاده). ۳۳ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۳۴ شـعله‌هایی از آتش بـی‌دود، و دودهایی متراکم بـر شـما فرسـتاده می‌شـود؛ و نمی‌توانید از کســی یاری بطلبـــید. ۳۵ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۳۶ در آن هنگام که آسـمان شـکافته شـود و همچون روغن مذاب گلگون گردد (حوادث هولناکی رخ می‌دهد که تاب تحمل آن را نخواهید داشت). ۳۷ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۳۸ در آن روز هیچ کس از انس و جن از گناهش سـؤال نمی‌شـود (و همه چیز روشـن اســت). ۳۹ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۴۰

۲۹. او هر روز در شأن و کاری است : این آیه، مفهوم گسترده‌ای دارد که هر گونه آفرینش تازه و دگرگونی و تحول را در این جهان در بر می‌گیرد. خلقت خدا دائم و مستمر است و پاسخگویی او به نیازهای سائلان و نیازمندان نیز چنین است و هر روز طرح تازه‌ای ابداع می‌کند. یک روز اقوامی را قدرت می‌دهد و روز دیگری آنها را بر خاک سیاه می‌نشاند. یک روز سلامت و جوانی می‌بخشد و روز دیگر ضعف و ناتوانی می‌دهد. یک روز غم و اندوه را از دل می‌زداید و روز دیگر مایهٔ اندوهی می‌آفریند. خلاصه، هر روز طبق حکمت و نظام احسن، پدیدهٔ تازه و حادثهٔ جدیدی دارد. توجه به این حقیقت از یک سو نیاز مستمر ما را به ذات پاک او روشن می‌کند و از سوی دیگر پرده‌های نومیدی را از دل کنار می‌زند و از سوی سوم، غرور و غفلت را درهم می‌شکند. آری، او هر روز در شأن و کاری است. در روایتی از امیر مؤمنان(ع) می‌خوانیم: «**حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که هرگز نمی‌میرد و شگفتی‌های خلقتش پایان نمی‌گیرد؛ چرا که هر روز در شأن و کاری است و موضوع تازه‌ای می‌آفریند که هرگز نبوده است.**» در حدیث دیگری از رسول خدا(ص) می‌خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «**از کارهای او این است که گناهی را می‌بخشد، ناراحتی و رنجی را برطرف می‌کند، گروهی را بالا می‌برد و گروه دیگری را پایین می‌آورد.**» این آیه، آیه‌ای است امیدبخش و غرورشکن و نشانهٔ دوام خلقت و استمرار آفرینش. به همین دلیل، گاهی پیشوایان اسلام برای امید بخشیدن به افراد، مخصوصاً روی این آیه تکیه می‌کردند؛ چنان‌که در داستان تبعید دردناک ابوذر به سرزمین رَبَذه می‌خوانیم که علی(ع) با جمله‌هایی بسیار گیرا و پرمعنا به هنگام بدرقه او به او دلداری داد، سپس امام حسن(ع) او را «عمو» خطاب کرد و جمله‌های دیگری افزود. بعد از او، امام حسین(ع) زبان به سخن گشود و فرمود: «**ای عمو، خداوند متعال می‌تواند که این شرایط را دگرگون سازد و او هر روز در شأن و کار تازه‌ای است. دنیایِ این گروه، تو را [از حق‌گویی] باز داشت و دین تو آنها را [از پیروی باطل] باز داشت ... پس از خدا صبر و پیروزی بطلب.**» این نکته نیز لازم است یاد آوری شود که «یوم» در اینجا به معنای روز در مقابل شب نیست؛ بلکه هم دوران‌های طولانی را شامل می‌شود و هم ساعات و لحظات را و مفهومش این است که خداوند متعال در هر زمان در شأن و کاری است.[1]

۳۳. اگر می‌توانید، از مرزهای آسمان‌ها و زمین بگذرید : در این‌که این آیه مربوط به قیامت است یا دنیا یا هر دو، در میان مفسران گفت‌وگو است و چون آیات قبل و بعد از آن، مربوط به رویدادهای سرای دیگر است، به نظر می‌رسد که این آیه نیز مربوط به فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت باشد. در روایتی از امام صادق(ع) می‌خوانیم «**خداوند در روز قیامت، بندگان را در محل واحدی جمع می‌کند و به فرشتگان آسمان پایین وحی می‌فرستد که فرود آیید. آنها که دو برابر جمعیت روی زمین از جن و انس هستند، فرود می‌آیند. سپس اهل آسمان دوم که آنها نیز دو برابر همه هستند، فرود می‌آیند و به همین ترتیب، فرشتگان هفت آسمان فرود می‌آیند و همچون هفت حجاب گرداگرد انس و جن را احاطه می‌کنند. اینجاست که منادی صدا می‌زند: «ای گروه جن و انس، اگر می‌توانید از مرزهای آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس بگذرید؛ ولی هرگز نمی‌توانید مگر با نیرویی (فوق‌العاده). در اینجا می‌بینند که اطراف آنها را هفت گروه عظیم از فرشتگان فرا گرفته‌اند.**»[2]

۳۹. آیا در قیامت سؤال و جوابی نیست؟ : ممکن است این آیه با آیاتی که بر سؤال از بندگان در قیامت تصریح و تأکید می‌کند، ظاهراً تضاد داشته باشد؛ اما با توجه به این نکته، مشکل حل می‌شود که قیامت یک روز بسیار طولانی است و انسان از مواقف و گذرگاه‌های متعددی باید بگذرد و در هر صحنه و موقفی باید مدتی بایستد. طبق بعضی از روایات، این مواقف پنجاه عدد است که در بعضی از این مواقف اصلاً سؤالی نمی‌شود؛ بلکه «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سِرّ درون»؛ در بعضی از مواقف هم مُهر بر دهان انسان گذارده می‌شود و اعضای بدن شهادت می‌دهند. از بعضی انسان‌ها دقیقاً پرسش می‌شود و بعضی دیگر جدال و دفاع و مخاصمه می‌کنند. خلاصه، هر صحنه‌ای شرایطی دارد و هر صحنه از صحنهٔ دیگر خوفناک‌تر است.[3]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص۱۳۸ ۲ـ پیشین، ص ۱۴۹ ۳ـ پیشین، ص۱۵۵

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمٰهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوٰصِي وَالْأَقْدٰمِ ﴿۴۱﴾ فَبِأَيِّ
ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۴۲﴾ هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا
الْمُجْرِمُونَ ﴿۴۳﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ ﴿۴۴﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبٰنِ ﴿۴۵﴾ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتٰنِ ﴿۴۶﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۴۷﴾ ذَوَاتَآ أَفْنَانٍ ﴿۴۸﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ
﴿۴۹﴾ فِيهِمَا عَيْنٰنِ تَجْرِيٰنِ ﴿۵۰﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۵۱﴾ فِيهِمَا
مِن كُلِّ فٰكِهَةٍ زَوْجٰنِ ﴿۵۲﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۵۳﴾
مُتَّكِـِٔينَ عَلٰى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ
دَانٍ ﴿۵۴﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۵۵﴾ فِيهِنَّ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ
لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ ﴿۵۶﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ
﴿۵۷﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۵۸﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ
﴿۵۹﴾ هَلْ جَزَآءُ الْإِحْسٰنِ إِلَّا الْإِحْسٰنُ ﴿۶۰﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبٰنِ ﴿۶۱﴾ وَمِن دُونِهِمَا جَنَّتٰنِ ﴿۶۲﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبٰنِ ﴿۶۳﴾ مُدْهَآمَّتٰنِ ﴿۶۴﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۶۵﴾
فِيهِمَا عَيْنٰنِ نَضَّاخَتٰنِ ﴿۶۶﴾ فَبِأَيِّ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۶۷﴾

مجرمان از چهره‌هایشان شناخته می‌شوند؛ و آنگاه آنها را از موهای پیش سر، و پاهایشان می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند). ۴۱ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۴۲ این همان دوزخی است که مجرمان آن را انکار می‌کردند. ۴۳ امروز در میان آن و آب سوزان در رفت و آمدند. ۴۴ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۴۵ و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ بهشتی است. ۴۶ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۴۷(آن دو باغ بهشتی) دارای انواع نعمتها و درختان پر طراوت است. ۴۸پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۴۹ در آنها دو چشمهٔ همیشه جاری است. ۵۰ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۵۱ در آن دو، از هر میوه‌ای دو نوع وجود دارد (هر یک از دیگری بهتر). ۵۲ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۵۳ این در حالی است که آنها بر فرشهایی تکیه کرده‌اند با آسترهایی از دیبا و ابریشم، و میوه‌های رسیده آن دو باغ بهشتی در دسترس است. ۵۴ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۵۵ در آن باغهای بهشتی زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی‌ورزند؛ و هیچ انس و جن پیش از اینها با آنان تماس نگرفته است. ۵۶ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۵۷ آنها همچون یاقوت و مرجانند. ۵۸ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۵۹ آیا جزای نیکی جز نیکی است؟! ۶۰ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۶۱ و پایین‌تر از آنها، دو باغ بهشتی دیگر است. ۶۲ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۶۳ هر دو خرّم و سرسبزند. ۶۴ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۶۵ در آنها دو چشمه جوشنده است. ۶۶ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۶۷

۴۴. در میان دوزخ و آب سوزان : «آن» و «آنی» در اینجا به معنای آبی است که در نهایت حرارت و سوزندگی باشد و از مادهٔ «اِنا» به معنای وقت است؛ زیرا آب سوزان به وقت و مرحلهٔ نهایی خود رسیده است. به این ترتیب، آنها از یک سو در میان شعله‌های سوزان جهنم می‌سوزند و تشنه می‌شوند و تمنای آب می‌کنند و از سوی دیگر آب جوشان به آنها می‌دهند ـ یا بر آنها می‌ریزند ـ و این مجازاتی دردناک است. از آیات ۷۱ و۷۲ سورهٔ غافر استفاده می‌شود که چشمهٔ سوزان حمیم در کنار جهنم است که نخست دوزخیان را در آن می‌برند و سپس در آتش دوزخ می‌افکنند: «**در آن هنگام که غل و زنجیرها در گردن آنها قرار گرفته و آنها را می‌کشند و در آب جوشان وارد می‌کنند، سپس درآتش دوزخ افروخته می‌شوند.**» تعبیر آیهٔ مورد بحث نیز با همین معنا متناسب است.[1]

۴۶. این دو بهشت در انتظار خائفان است : در این‌که منظور از ترس از مقام پروردگار چیست، تفسیرهای گوناگونی شده است. یکی از آن تفاسیر که برخی از آیات قرآن و روایات نیز آن را تأیید می‌کنند، این است که این عبارت به معنای ترس از مقام علمی خدا و مراقبت دائمی او نسبت به همهٔ انسان‌هاست؛ چنان‌که در آیهٔ ۳۳ سورهٔ رعد می‌فرماید: «**آیا کسی که بالای سر همه ایستاده (و حافظ و نگهبان و مراقب همه است) و اعمال همه را می‌بیند (همچون کسی است که هیچ یک از این صفات را ندارد)؟**» در حدیثی از امام صادق(ع) در تفسیر این آیه می‌خوانیم: «**کسی که می‌داند خدا او را می‌بیند و آنچه را می‌گوید، می‌شنود و آنچه را از خیر و شر انجام می‌دهد، می‌داند و این توجه، او را از کارهای زشت باز می‌دارد، همان کسی است که از مقام پروردگارش می‌ترسد و خود را از هوای نفس باز داشته است.**»[2]

۴۶. دو باغ بهشتی : در این‌که منظور از این دو بهشت چیست، مفسران سخنان فراوانی به میان آورده‌اند. ممکن است بهشت یکم، بهشت مادی و جسمانی باشد و بهشت دوم، بهشت معنوی و روحانی که بهشتیان در آن از لذت وصف‌ناشدنی خشنودی خدا لذت می‌برند (ر.ک. به: آل عمران ـ ۱۵)؛ یا این‌که بهشت یکم، پاداش اعمال آنهاست و بهشت دوم، تفضّل (ر.ک. به: نور ـ ۳۸)؛ یا این‌که یک بهشت برای اطاعت و دیگری برای ترک معصیت است یا یکی برای ایمان و عقیده است و دیگری برای اعمال صالح و مانند آن؛ یا این‌که چون مخاطب جن و انس هستند، هر یک از این دو بهشت به گروهی از آنها تعلق دارد. البته هیچ یک از این تفسیرها دلیل خاصی ندارد و در عین حال همهٔ آنها ممکن است در آیه جمع باشد. این مسلّم است که خداوند باغ‌های متعددی از بهشت در اختیار بندگان صالح می‌گذارد که در آن رفت و آمد دارند. دوزخیان در میان آتش و آب سوزان در رفت و آمد هستند و اینها در باغ‌های بهشتی.[3] درآیات ۶۲ به بعد، از دو بهشت دیگر سخن به میان آمده که در مرحلهٔ پایین‌تری از دو بهشت مذکور در این آیات قرار دارند و طبعاً برای افرادی است که در سطح پایین‌تری از ایمان و خوف از پروردگار هستند. به تعبیر دیگر، هدف، بیان وجود سلسله مراتب به تناسب ایمان و عمل صالح است. روی همین اصل، در حدیثی از پیامبر(ص) آمده است که «**دو بهشت از طلا برای مقربان است که مقامشان بسیار بالا است و دو بهشت از نقره برای اصحاب یمین که در مقام پایین‌تری قرار دارند.**»[4] در روایت دیگری می‌خوانیم که شخصی به نام علاء بن سیابه به امام صادق(ع) عرض کرد: مردم از ما تعجب می‌کنند هنگامی که می‌گوییم گروهی از آتش بیرون می‌آیند و به بهشت وارد می‌شوند. پس به ما می‌گویند که (آنها با آن وضعیت) با اولیای خدا در بهشت هستند؟ پس حضرت فرمود: «**ای علاء، خداوند می‌فرماید: و پایین‌تر از آنها دو باغ بهشتی دیگر است. نه، به خدا سوگند، با اولیای خدا نیستند ...**»[5]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص۱۵۸ ۲ـ پیشین، ص۱۶۰ ۳ـ پیشین، ص ۱۶۲
۴ـ پیشین، ص ۱۷۵ ۵ـ مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۵۱

فيهما فاكهةٌ ونخلٌ ورمّانٌ ﴿٦٨﴾ فبأيّ آلاء ربّكما تكذّبان ﴿٦٩﴾
فيهنّ خيراتٌ حسانٌ ﴿٧٠﴾ فبأيّ آلاء ربّكما تكذّبان ﴿٧١﴾ حورٌ
مقصوراتٌ في الخيام ﴿٧٢﴾ فبأيّ آلاء ربّكما تكذّبان ﴿٧٣﴾
لم يطمثهنّ إنسٌ قبلهم ولا جانٌّ ﴿٧٤﴾ فبأيّ آلاء ربّكما تكذّبان
﴿٧٥﴾ متّكئين على رفرفٍ خضرٍ وعبقريٍّ حسانٍ ﴿٧٦﴾ فبأيّ آلاء
ربّكما تكذّبان ﴿٧٧﴾ تبارك اسم ربّك ذي الجلال والإكرام ﴿٧٨﴾

سورة الواقعة

بسم الله الرحمن الرحيم

إذا وقعت الواقعة ﴿١﴾ ليس لوقعتها كاذبة ﴿٢﴾ خافضة
رافعة ﴿٣﴾ إذا رجّت الأرض رجًّا ﴿٤﴾ وبسّت الجبال بسًّا
﴿٥﴾ فكانت هباءً منبثًّا ﴿٦﴾ وكنتم أزواجًا ثلاثة ﴿٧﴾ فأصحاب
الميمنة ما أصحاب الميمنة ﴿٨﴾ وأصحاب المشأمة ما أصحاب
المشأمة ﴿٩﴾ والسّابقون السّابقون ﴿١٠﴾ أولئك المقرّبون
﴿١١﴾ في جنّات النّعيم ﴿١٢﴾ ثلّةٌ من الأوّلين ﴿١٣﴾ وقليلٌ من الآخرين
﴿١٤﴾ على سررٍ موضونةٍ ﴿١٥﴾ متّكئين عليها متقابلين ﴿١٦﴾

ربع الحزب ٤٥

در آنها میوه‌های فراوان و درخت خرما و انار است. ۶۸ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۶۹ و در آن باغهای بهشتی زنانی نیکو خلق و زیبایند. ۷۰ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۷۱ حوریانی که در خیمه‌های بهشتی مستورند. ۷۲ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۷۳ هیچ انس و جن پیش از ایشان با آنها تماس نگرفته (و دوشیزه‌اند). ۷۴ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۷۵ این در حالی است که بهشتیان بر تختهایی تکیه زده‌اند که با بهترین و زیباترین پارچه‌های سبز رنگ پوشانده شده است. ۷۶ پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! ۷۷ پربرکت و زوال‌ناپذیر است نام پروردگار صاحب جلال و بزرگوار تو. ۷۸

سوره واقعه

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) واقع شود، ۱ هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند. ۲ (این واقعه) گروهی را پایین می‌آورد و گروهی را بالا می‌برد. ۳ در آن هنگام که زمین بشدّت به لرزه درمی‌آید، ۴ و کوهها در هم کوبیده می‌شود، ۵ و بصورت غبار پراکنده درمی‌آید، ۶ و شما سه گروه خواهید بود. ۷ (نخست) سعادتمندان و خجستگان (هستند)؛ چه سعادتمندان و خجستگانی! ۸ گروه دیگر شقاوتمندان و شومانند، چه شقاوتمندان و شومانی! ۹ و (سوّمین گروه) پیشگامان پیشگامند، ۱۰ آنها مقرّبانند. ۱۱ در باغهای پرنعمت بهشت (جای دارند). ۱۲ گروه زیادی (از آنها) از امّتهای نخستین‌اند، ۱۳ و اندکی از امّتهای آخرین. ۱۴ آنها [= مقرّبان] بر تختهایی که صف‌کشیده و به هم پیوسته است قراردارند، ۱۵ در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگرند. ۱۶

محتوای کلی سورهٔ واقعه : این سوره از قیامت و ویژگی‌های آن سخن می‌گوید. این معنا، در عمدهٔ آیات این سوره، موضوع اصلی است.[1]

۱ تا ۳ . واقعهٔ عظیم : «واقعة» به صورت سربسته اشاره به رستاخیز است و چون وقوعش حتمی است، به واقعه تعبیر شده و حتی بعضی آن را یکی از نام‌های قیامت شمرده‌اند. واژهٔ کاذبه را بعضی به معنای مصدری گرفته‌اند؛ اشاره به این است که وقوع قیامت چنان ظاهر و آشکار خواهد بود که جای هیچ تکذیب و گفت‌وگویی باقی نمی‌نهد. برخی نیز آن را به معنای ظاهری‌اش که اسم فاعل است، تفسیر کرده و گفته‌اند که وقوع رستاخیز تکذیب‌کننده‌ای نخواهد داشت. به هرحال، رستاخیز نه تنها با دگرگونی کائنات توأم است، انسان‌ها را هم دگرگون می‌کند؛ همان‌گونه که در آیهٔ سوم می‌فرماید: **«گروهی را پایین می‌آورد و گروهی را بالا می‌برد.»** مستکبران گردن‌کش و ظالمان صدرنشین سقوط می‌کنند و مستضعفان مؤمن و صالح بر اوج قلهٔ افتخار قرار می‌گیرند. گروهی در قعر جهنم سقوط می‌کنند و گروه دیگری در اعلی علیین بهشت جای می‌گیرند. در روایتی از امام سجاد(ع) در تفسیر این آیه آمده است: **«(رستاخیز) پایین‌آورنده است؛ به خدا سوگند، دشمنان خدا را در آتش ساقط می‌کند، و بالابرنده است؛ که به خدا سوگند، اولیای خدا را به بهشت بالا می برد.»**[2]

۷ تا ۱۴. سه گروه انسان‌ها : این آیات به چگونگی حال مردم در قیامت پرداخته و آنها را به سه گروه تقسیم کرده است: پیشگامان پیشگامان، سعادتمندان و شقاوتمندان. سخنی از امیرالمؤمنین(ع) به روشنی مفسر این آیه است: ۱ـ گروهی که به خاطر پیشی در کار خیر نجات می‌یابند. ۲ـ گروهی که با کندی در عمل، امید مغفرت دارند. ۳ـ گروهی که در انجام وظایف کوتاهی کرده‌اند و بر اثر پیروی از هوی و هوس در آتش سرنگون می‌شوند.[3] منظور از سابقون اول، سبقت در کارهای خیر است و منظور از سابقون دوم، سبقت به سوی آمرزش و رحمت خداست که این آمرزش و رحمت به خاطر پیش‌قدمی آنها به نیکی‌ها به ایشان داده می‌شود. آری، آنها در کارهای خیر همیشه پیش‌قدم بودند و به همین جهت پیش از همه به آمرزش و بهشت الهی خواهند رسید. خداوند این گروه را مقربان درگاه خویش معرفی کرده است. آنها سعادتمندترین گروه هستند و این مقام به کسی داده نمی‌شود مگر با کمال بندگی و خضوع در برابر خدا، و بندگی کامل محقق نمی‌شود مگر این‌که بنده در اراده و عملش به طور کامل از صاحبش پیروی کند و جز آنچه او می‌خواهد، نخواهد و انجام ندهد و این همان داخل شدن در ولایت و سرپرستی (خاص) خداست؛ پس آنها اولیای خدا هستند.[4] آری، اگر سبقت در انجام کارهای نیک، نشانهٔ فروغ عقل و صفای قلب باشد، طبعاً چنین گوهر گرانبهایی، آثار دیگری نیز خواهد داشت. قرآن مجید در آیات ۵۷ تا ۶۱ سوره مؤمنون، آنگاه که از سابقون سخن به میان می‌آورد، ویژگی‌های آنها را چنین برمی‌شمرد: آنها از خشیت الهی بیمناک‌اند، به آیات الهی ایمان دارند، به پروردگار خود شرک نمی‌ورزند، وظایف مالی خود را انجام می‌دهند، خوف خدا را پیوسته در دل دارند و این ترس به خاطر این است که به معاد ایمان دارند.[5] گروه زیادی از پیشگامان، از امت‌های نخستین هستند. نزدیک به یکصد و بیست و چهار هزار نفر از امت‌های گذشته را پیامبران معصوم علیهم‌السلام تشکیل می‌دهند؛ اما معصومان این امت تنها چهارده نفر هستند و نمی‌توان به طور قطع گفت که چند نفر از امت اسلامی غیر از معصومین، از این گروه‌اند.[6] ابن عباس می‌گوید: از پیامبر(ص) در بارهٔ «والسابقون السابقون اولئک المقربون» سؤال کردم. فرمود که جبرئیل به من گفته است: **«آنها علی و پیروان او هستند که پیشگامان به سوی بهشت و مقربان درگاه خدایند؛ به‌خاطر احترام خدا به ایشان.»**[7]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص۱۹۳
۲ـ پیشین، ص۱۹۹
۳ـ منشور جاوید، ج۹، ص ۴۳۶
۴ـ المیزان، ج۱۹، ص ۱۲۵
۵ـ منشور جاوید، ج۹، ص ۴۳۷
۶ ـ اقتباس از اطیب‌البیان، ج۱۲، ص۳۹۵
۷ـ نورالثقلین، ج ۷، ص ۲۳۶

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ
مِنْ مَعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَاكِهَةٍ مِمَّا
يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ
اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا
لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ
مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ ﴿٢٩﴾
وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾
لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ
إِنْشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ
﴿٣٨﴾ ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ
مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ ﴿٤٣﴾
لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَٰلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا
يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا
تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ
إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿٥٠﴾

نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می‌گردند، ۱۷ با قدحها و کوزه‌ها و جامهایی از نهرهای جاری بهشتی (و شراب طهور). ۱۸ امّا شرابی که از آن درد سر نمی‌گیرند و نه مست می‌شوند. ۱۹ و میوه‌هایی از هر نوع که انتخاب کنند، ۲۰ و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند. ۲۱ و همسرانی از حور العین دارند، ۲۲ همچون مروارید در صدف پنهان. ۲۳ اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می‌دادند. ۲۴ در آن (باغهای بهشتی) نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند نه سخنان گناه آلود؛ ۲۵ تنها چیزی که می‌شنوند «سلام» است «سلام». ۲۶ و اصحاب یمین و خجستگان، چه اصحاب یمین و خجستگانی! ۲۷ آنها در سایهٔ درختان «سدر» بی‌خار قرار دارند، ۲۸ و در سایهٔ درخت «طلح» پر برگ [= درختی خوشرنگ و خوشبو]، ۲۹ و سایهٔ کشیده و گسترده، ۳۰ و در کنار آبشارها، ۳۱ و میوه‌های فراوان، ۳۲ که هرگز قطع و ممنوع نمی‌شود، ۳۳ و همسرانی بلندمرتبه. ۳۴ ما آنها را آفرینش نوینی بخشیدیم، ۳۵ و همه را دوشیزه قرار دادیم، ۳۶ زنانی که تنها به همسرشان عشق می‌ورزند و خوش زبان و فصیح و همسن و سالند. ۳۷ اینها همه برای اصحاب یمین است، ۳۸ که گروهی از امتهای نخستینند، ۳۹ و گروهی از امتهای آخرین. ۴۰ و اصحاب شمال، چه اصحاب شمالی (که نامهٔ اعمالشان به نشانهٔ جرمشان به دست چپ آنها داده می‌شود)! ۴۱ آنها در میان بادهای کُشنده و آب سوزان قرار دارند، ۴۲ و در سایهٔ دودهای متراکم و آتش‌زا! ۴۳ سایه‌ای که نه خنک است و نه آرام‌بخش. ۴۴ آنها پیش از این (در عالَم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند، ۴۵ و بر گناهان بزرگ اصرار می‌ورزیدند، ۴۶ و می‌گفتند: «هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم،آیا برانگیخته خواهیم شد؟! ۴۷یا نیاکان نخستین ما (برانگیخته می‌شوند)؟!» ۴۸ بگو: «اولین و آخرین، ۴۹ همگی در موعد روز معینی گردآوری می‌شوند، ۵۰

۲۸. توصیفی رسا از درختان بهشتی : تعبیر این آیه، رساترین توصیفی است که برای درختان بهشتی در قالب الفاظ دنیوی امکان‌پذیر است؛ زیرا سدر درختی تناور است که بلندی‌اش گاه تا چهل متر می‌رسد و می‌گویند که تا دو هزار سال عمر می‌کند و سایهٔ بسیار سنگین و لطیفی دارد. تنها عیب این درخت این است که خار دارد؛ ولی وصف مخضود ـ از مادهٔ خَضد به معنای بی‌خار ـ نشان می‌دهد که این مشکل نیز در درختان سدر بهشتی حل شده است. در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**خداوند، خارهای آن درختان بهشتی را قطع کرده و به جای هر خار، میوه‌ای قرار داده که هر میوه‌ای هفتاد و دو نوع مادهٔ غذایی دارد که هیچ یک به دیگری شباهتی ندارد.**»[1]

۳۵ تا ۳۷. توصیفی از همسران بهشتی : در این آیات به چهار ویژگی زیبای همسران بهشتی اشاره شده است. یکم این‌که می‌فرماید: ما آنها را آفرینش تازه‌ای بخشیدیم؛ یعنی ما آنها را به صورت ویژه‌ای پدید آوردیم و تربیت کردیم؛ اشاره به این‌که همسران بهشتی از نظر جوانی و پیری و زیبایی و زشتی تفاوتی ندارند و همه در اوج جوانی و زیبایی و نشاط هستند. دوم این‌که می‌فرماید: و همه را دوشیزه قرار دادیم. سوم این‌که می‌فرماید: آنها تنها به همسرشان عشق می‌ورزند. «عُرُب» ـ جمع عروب ـ به معنای زنانی است که با شوهر خود مهربان هستند و ناز و کرشمه دارند و عاشق همسر خویش هستند.[2] چهارم این‌که می‌فرماید: آنها هم‌سن و سال همسرانشان هستند تا احساسات یکدیگر را کاملاً درک کنند و زندگی با هم برای آنها لذتبخش‌تر باشد.[3]

۳۸. اصحاب یمین : یمین به معنای سمت راست است و اصحاب یمین همان جمعیت سعادتمندی هستند که نامهٔ اعمالشان به علامت پیروزی در امتحانات الهی به دست راستشان داده می‌شود. واژهٔ «ثُلّة» به معنای جمعیت انبوه و درهم فشرده است. به فرمودهٔ این آیات، اگرچه شمار پیشگامان امت‌های گذشته ـ باتوجه به کثرت آنها و پیامبرانشان ـ بیشتر از پیشگامان امت اسلام هستند، همان‌طور که گروه عظیمی از اصحاب یمین از امت‌های گذشته هستند، گروه عظیمی نیز از امت اسلام هستند؛ چرا که در میان این امت، صالحان و مؤمنان بسیارند.[4] در روایتی از پیامبر اسلام(ص) می‌خوانیم: «.. **من امیدوارم که نیمی از اهل بهشت را پیروان من تشکیل دهند.**» سپس پیامبر(ص) این آیات را تلاوت فرمود: «ثُلّة من الاولین و ثُلّة من الاخرین.»[5] قرآن کریم، اصحاب یمین را در سه مرحله توصیف کرده است: ۱ـ در زندگی دنیا: آنان افرادی هستند که تسلیم اوامر و نواهی الهی هستند و گردنه‌های فرایض دینی را با صلابت و پایداری در می‌نوردند و علاوه بر این که خود آداب و رسوم بندگی خدا را به جای می‌آورند، دیگران را نیز به انجام آن توصیه و سفارش می‌کنند (بلد ـ ۱۱ تا ۱۸). ۲ـ هنگام مرگ: در این لحظه، در نشاط و آرامش کامل به سر می‌برند و هیچ‌گونه امر هول‌انگیز و نگران‌کننده‌ای آنان را نمی‌آزارد (واقعه ـ ۹۰ و ۹۱). ۳ـ در سرای دیگر: پروندهٔ اعمال آنها به دست راستشان داده می‌شود، حساب آنان آسان انجام می‌گیرد، با شادمانی نزد هم‌نشینان خود باز می‌گردند، در مرتبه‌ای بلند از بهشت مستقر می‌شوند و انواع نعمت‌های بهشتی بدون کمترین زحمت و رنجی در اختیار آنان قرار داده می‌شود (حاقه ـ ۱۹، انشقاق ـ ۷ تا ۹، حاقه ـ ۲۲ تا ۲۴).[6]

۴۵. آنها مست نعمت بودند : این آیه، علت دوزخی شدن اصحاب شمال را مترَف بودن آنها بیان می‌کند. کلمهٔ مترَفین به معنای کسانی است که با نعمت‌های خدا به خوشگذرانی مشغول‌اند و بدین جهت سرکشی می‌کنند. آنها چنان سرگرم لذت بردن از نعمت می‌شوند که فراتر از آن را فراموش می‌کنند. این بدان معنا نیست که مترفین حتماً افراد ثروتمند هستند؛ بلکه ممکن است کسی چیز زیادی از دنیا نداشته باشد؛ اما به آنچه که دارد، چنان دلبسته شود که او را به کلی از خدا غافل کند. روشن است که این شخص هم فردی از مترفین است.[7]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص ۲۲۰
۲ـ المیزان، ج ۱۹، ص۱۲۸
۳ـ نمونه، ج۲۳، ص۲۲۵
۴ـ پیشین، ص ۲۱۹ و ۲۲۶
۵ـ مجمع‌البیان، ج ۹، ص۳۶۶
۶ ـ منشور جاوید، ج۹، ص ۴۴۲
۷ـ اقتباس از المیزان، ج ۱۹، ص۱۲۹

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ
مِّن زَقُّومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ
الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ﴿٥٥﴾ هَٰذَا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ
﴿٥٦﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾ أَفَرَأَيْتُم مَّا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾
ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ
وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا
لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ
﴿٦٢﴾ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ
﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ
﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ
﴿٦٨﴾ ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿٦٩﴾ لَوْ نَشَاءُ
جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ
﴿٧١﴾ ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا
تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾
فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾

نصف الحزب ٤٥

سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده! ۵۱ قطعاً از درخت زقّوم می‌خورید، ۵۲ و شکمها را از آن پر می‌کنید، ۵۳ و روی آن از آب سوزان می‌نوشید، ۵۴ و همچون شتران مبتلا به بیماری عطش، از آن می‌آشامید. ۵۵ این است وسیلهٔ پذیرایی از آنها در قیامت!» ۵۶ ما شما را آفریدیم؛ پس چرا (آفرینش مجدّد را) تصدیق نمی‌کنید؟! ۵۷ آیا از نطفه‌ای که در رحم می‌ریزید آگاهید؟! ۵۸ آیا شما آن را (در دوران جنینی) آفرینش (پی در پی) می‌دهید یا ما آفریدگاریم؟! ۵۹ ما در میان شما مرگ را مقدّر ساختیم؛ و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد. ۶۰ تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی‌دانید آفرینش تازه‌ای بخشیم. ۶۱ شما عالَم نخستین را دانستید؛ چگونه متذکّر نمی‌شوید (که جهانی بعد از آن است)؟! ۶۲ آیا هیچ دربارهٔ آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟! ۶۳ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟! ۶۴ هرگاه بخواهیم آن را مبدل به کاه در هم کوبیده می‌کنیم که تعجب کنید! ۶۵ (بگونه‌ای که بگویید: براستی ما زیان کرده‌ایم، ۶۶ بلکه ما بکلی محرومیم! ۶۷ آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟! ۶۸ آیا شما آن را از ابر نازل کرده‌اید یا ما نازل می‌کنیم؟! ۶۹ هرگاه بخواهیم، این آب گوارا را تلخ و شور قرار می‌دهیم؛ پس چرا شکر نمی‌کنید؟! ۷۰ آیا دربارهٔ آتشی که می‌افروزید فکر کرده‌اید؟! ۷۱ آیا شما درخت آن را آفریده‌اید یا ما آفریده‌ایم؟! ۷۲ ما آن را وسیلهٔ یادآوری (برای همگان) و وسیلهٔ زندگی برای مسافران قرار داده‌ایم. ۷۳ حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزه بشمار). ۷۴ سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها)! ۷۵ و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید! ۷۶

۵۸ و ۵۹ . دقتی در خلقت پیچیدهٔ انسان : دانشمندان در بارهٔ نطفه ـ این قطرهٔ آب بـه ظـاهر نـاچیز ـ دریافته‌اند که آنچه باعث تولید آن می‌شود، ترکیبی از اسپرم (نطفـهٔ مـرد) بـا اوول (نطفـهٔ زن) اسـت و اسپرم‌ها، کرمک‌های بسیار کوچک ذره‌بینی هستند و در هر مرتبه انزال ممکن است بـین دو تـا پانصـد میلیون عدد از آنها در آن وجود داشته باشد. عجیب این که این موجود بسیار کوچـک بعـد از ترکیـب بـا نطفهٔ زن به زودی رشد می‌کند و به طور سرسام‌آوری تکثیر یافته، سلول‌های بدن انسان را می‌سازد و با این‌که این سلول‌ها به ظاهر مشابه یکدیگرند، پس از جدا شدن، گروهـی قلـب را تشـکیل مـی‌دهنـد و گروهی دست و پا و گروهی گوش و چشم و هر یک درست در جای خود قرار می‌گیرند. نه سلول‌هـای قلب به جای کلیه می‌روند و نه سلول‌های کلیه به جای قلب. خلاصه ایـن کـه نطفـه در دوران جنینـی، عوالم پرغوغایی را طی می‌کند تا به صورت کودکی متولد شود و همهٔ اینهـا در پرتـو خالقیـت و تـدبیر مستمر و مداوم الهی است. در حالی که نقش سادهٔ انسان در این خلقت فقط در یک لحظه تمام می‌شود و آن لحظهٔ ریختن نطفه است، آیا این خود دلیل زنده‌ای بر حقانیت معاد و قدرت پروردگار متعال بـرای زنده کردن مردگان نیست؟[1]

۶۳ تا۶۵ . زارع خداوند است یا شما؟ : بدیهی است کار انسان تنها کشت است؛ اما رویاندن تنهـا کـار خداست. در حدیثی از پیامبر(ص) نقل شده که فرمود: «**هیچیک از شما نگوید زراعت کـردم. بایـد بگویـد کشت کردم (زیرا زارع حقیقی خداست).**» کار کشت بی‌شباهت به کار آدمی در مورد تولـد فرزنـد نیسـت؛ دانه‌ای را می‌افشاند و کنار می‌رود. این خداوند است که درون دانه یک سلول زندهٔ بسیار کوچک آفریده که وقتی در محیط مساعد قرار گرفت، در آغاز از مواد غذایی آماده در خود دانه استفاده می‌کنـد، جوانـه می‌زند، ریشه می‌دواند و سپس با سرعت عجیبی از مواد غذایی زمین کمک مـی‌گیـرد و دسـتگاه‌هـای رازگونه موجود درون گیاه به کار می‌افتد و غوغایی برپا می‌کند. ساقه و شاخه و خوشه سر بر می‌آورند و گاه از یک تخم، صدها یا هزاران تخم برمی‌خیزد. دانشمندان می‌گویند: تشکیلاتی که در ساختمان یک گیاه به کار رفته، از تشکیلات یک شهر عظیم صنعتی با کارخانه‌هـای متعـددش شـگفت‌انگیزتـر و بـه مراتب پیچیده‌تر است. آیا کسی که چنین قدرتی دارد، از احیای دوبارهٔ مردگان عاجز است ؟[2]

۷۰. این آب گوارا از کیست؟ : این آیه انسان را متوجه این نکته می‌کند که اگر خـدا مـی‌خواسـت، بـه املاح محلول در آب نیز اجازه می‌داد همراه ذرات آب تبخیر شـوند و دوش بـه دوش آنهـا بـه آسـمان صعود کنند و ابرهایی شور و تلخ تشکیل داده، قطره‌های بارانی همانند آب دریا درسـت شـود و شـور و تلخ فرو ریزند؛ اما او این اجازه را به املاح نداده است. نه تنها املاح در آب بلکه میکروب‌های مـوذی و مضر و مزاحم نیز اجازه نیافته‌اند همراه بخار آب به آسمان صعود کنند و دانه‌های باران را آلوده کنند. به همین دلیل هر گاه هوا آلوده نباشد، قطرات باران، خالص‌ترین، پـاک‌تـرین و گـواراترین آب‌هاسـت. در روایتی می‌خوانیم: هنگامی که پیامبر(ص) آب می‌نوشید، مـی‌فرمـود: «**سـپاس خـدایی را کـه بـه سـبب رحمتش ما را از آب شیرین و گوارا سیراب کرد و آن را به خاطر گناهانمان شور و تلخ قرار نداد.**»[3]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص۲۴۱ ۲ـ پیشین، ص۲۴۹ ۳ـ پیشین، ص۲۵۶

إِنَّهُۥ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِى كِتَٰبٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا
ٱلْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾ أَفَبِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَنتُم
مُّدْهِنُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَوْلَآ إِذَا
بَلَغَتِ ٱلْحُلْقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنتُمْ حِينَئِذٍ تَنظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ
إِلَيْهِ مِنكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَآ إِن كُنتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾
تَرْجِعُونَهَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٨٧﴾ فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾
فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنْ أَصْحَٰبِ
ٱلْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَٰمٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ
ٱلْمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾ إِنَّ
هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

سُورَةُ الْحَدِيدِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١﴾ لَهُۥ مُلْكُ
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢﴾
هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْءَاخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلْبَاطِنُ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣﴾

که آن، قرآن کریمی است، ۷۷ که در کتاب محفوظی جای دارد، ۷۸ و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [= دست یابند]. ۷۹ آن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده؛ ۸۰ آیا این سخن را [= این قرآن را با اوصافی که گفته شد] سست و کوچک می‌شمرید، ۸۱ و به جای شکر روزیهایی که به شما داده شده آن را تکذیب می کنید؟! ۸۲ پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)؟! ۸۳ و شما در این حال نظاره می کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست)؛ ۸۴ و ما از شما به او نزدیکتریم ولی نمی‌بینید. ۸۵ اگر هرگز (در برابر اعمالتان) جزا داده نمی‌شوید، ۸۶ پس آن (روح) را بازگردانید اگر راست می گویید! ۸۷ پس اگر او از مقرّبان باشد، ۸۸ در رَوح و ریحان و بهشت پرنعمت است. ۸۹ امّا اگر از اصحاب یمین باشد، ۹۰ (به او گفته می‌شود:) سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب یمینند. ۹۱ امّا اگر او از تکذیب کنندگان گمراه باشد، ۹۲ با آب جوشان دوزخ از او پذیرایی می‌شود. ۹۳ و سرنوشت او ورود در آتش جهنم است؛ ۹۴ این مطلب حق و یقین است. ۹۵ پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را منزه بشمار). ۹۶

سوره حدید

به نام خداوند بخشندهٔ بخشایشگر

آنچه در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند؛ و او عزیز و حکیم است. ۱ مالکیّت (و حاکمیّت) آسمانها و زمین از آنِ اوست؛ زنده می کند و می‌میراند؛ و او بر هر چیز توانا است. ۲ اول و آخر و پیدا و پنهان اوست؛ و او به هر چیز داناست. ۳

۷۹. تنها پاکان به حریم قرآن راه می‌یابند : بسیاری از مفسران، به پیروی از روایاتی که از امامان معصوم(ع) وارد شده، این آیه را به مجاز نبودن دست زدن به خط قرآن بدون طهارت (وضو یا غسل) تفسیر کرده‌اند؛ گروه دیگری آن را اشاره به فرشتگان پاکیزه‌ای می‌دانند که از قرآن آگاهی دارند یا واسطهٔ وحی بر قلب پیامبر(ص) بوده‌اند؛ بعضی نیز آن را اشاره به این معنا می‌دانند که حقایق و مفاهیم عالی قرآن را جز پاکان درک نمی‌کنند؛ به تعبیر دیگر، حداقل پاکی که روح «حقیقت‌جویی» است، برای درک حداقل مفاهیم قرآن لازم است و هر قدر پاکی و قداست بیشتر شود، درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد.[۱] معانی اولیهٔ الفاظ قرآن را می‌توان با طهارت ظاهری از قرآن استفاده کرد؛ ولی درک معارف بلند کتاب مکنون امکان‌پذیر نیست مگر با طهارت باطنی و قلبی. اگر کسی بخواهد با ظاهر قرآن در تماس باشد، بدون طهارت نمی‌شود؛ اما ارتباط با محتوای عمیق قرآن و با جان و باطن قرآن، به قلبی سلیم و جانی با طهارت نیاز دارد. انسان باید رذایل اخلاقی و نیز جمود و انحراف فکری و اعتقادی را که همگی رجس و موجب آلودگی روح هستند، از خود دور کند و دل و جان خویش را صیقل دهد تا آیینهٔ قرآن گردد و معارف بلندش در آن نقش بندد. خدای سبحان در این آیه فرموده است که احاطه به حقیقت و باطن قرآن برای غیر پاکیزگان مقدور نخواهد بود. در آیهٔ ۳۳ سورهٔ احزاب خطاب به خمسهٔ طیّبه(ع) می‌فرماید: «**خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.**» با کنار هم قرار دادن این دو آیه استفاده می‌شود که پیامبر(ص) و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) که خدا ایشان را از هر گونه آلودگی منزه و پاک کرده، با روح و جان قرآن در ارتباط هستند.[۲] برای این مطلب چنین نیز می‌شود دلیل آورد که اگر چه قرآن برای هدایت عموم است، می‌دانیم که افراد زیادی قرآن را از لب‌های مبارک پیامبر(ص) می‌شنیدند و این آب زلال حقیقت را در سرچشمهٔ وحی می‌دیدند؛ اما چون به تعصب و عناد و لجاجت آلوده بودند، کمترین بهره‌ای از آن نگرفتند؛ اما کسانی که اندکی خود را پاک کردند و با روح حقیقت‌جویی و تحقیق به سراغ آن آمدند، هدایت یافتند. بنابر این هر قدر پاکی و تقوای انسان بیشتر شود، به مفاهیم عمیق‌تر و بیشتری از قرآن مجید دست می‌یابد. به این ترتیب، آیه در هر دو بُعد جسمی و روحانی صادق است.[۳]

محتوای کلی سورهٔ حدید : محتوای اصلی این سوره به هفت بخش تقسیم می‌شود: ۱ـ بحث جامع و مطالبی در بارهٔ توحید و صفات خدا. ۲ـ عظمت قرآن. ۳ـ گوشه‌ای از وضع مؤمنان و منافقان در قیامت. ۴ـ دعوت به ایمان و خروج از شرک و بیان سرنوشت جمعی از اقوام کافر گذشته. ۵ـ انفاق در راه خدا. ۶ ـ عدالت اجتماعی. ۷ـ نقد رهبانیت و انزوای اجتماعی.[۴]

۳. اول و آخر و ظاهر و باطن : توصیف اول و آخر، تعبیر لطیفی از ازلیت و ابدیت خداوند است؛ زیرا او موجودی بی‌انتها و واجب‌الوجود است؛ یعنی هستی‌اش از درون ذات اوست و نه از بیرون تا پایان گیرد یا آغازی داشته باشد. بنابر این، از ازل بوده و تا ابد خواهد بود. او سرآغاز و ابتدای عالم هستی است و بعد از فنای جهان نیز خواهد بود. توصیف ظاهر و باطن نیز تعبیر دیگری از احاطهٔ وجودی او بر همه چیز است. از همه چیز ظاهرتر است؛ چرا که آثارش همه جا را گرفته، و از همه چیز مخفی‌تر است؛ چون کنه ذاتش بر کسی روشن نیست.[۵] امام علی(ع) خطاب به فرزندش امام حسن(ع) خداوند را چنین توصیف می‌کند: «**او همواره اول بوده؛ پیش از وجود اشیاء؛ بی‌آن‌که آغازی داشته باشد، و آخر است؛ بی‌آن‌که نهایتی داشته باشد.**»[۶] در حدیثی از پیغمبر اکرم(ص) آمده است: «**خداوندا، تو پیش از همه بودی و پیش از تو چیزی نبود، و تو بعد از همه هستی و پس از تو چیزی نخواهد بود.**»[۷]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص ۲۶۸
۲ـ تفسیر موضوعی، ج۱، ص ۳۷۱
۳ـ نمونه، ج۲۳، ص۲۷۲
۴ـ پیشین، ص۲۹۱
۵ـ پیشین، ص ۲۹۸
۶ ـ نهج‌البلاغه، نامهٔ ۳۱
۷ـ پیام قرآن، ج۴، ص ۱۸۹

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى
عَلَى الْعَرْشِ ۚ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ
مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا ۖ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ
الْأُمُورُ ﴿٥﴾ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ۚ وَهُوَ عَلِيمٌ
بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ
مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾
وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ
أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ
ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ
لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٩﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ
السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ
وَقَاتَلَ ۚ أُولَٰئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ
وَقَاتَلُوا ۚ وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١٠﴾ مَنْ
ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضٰعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١١﴾

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود؛ و هر جا باشید او با شماست، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ۴ مالکیّت آسمانها و زمین از آنِ اوست؛ و همهٔ کارها به سوی او بازگردانده می شود. ۵ شب را در روز می کند و روز را در شب؛ و او به آنچه در دل سینه‌ها وجود دارد داناست. ۶ به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نمایندهٔ (خود) در آن قرار داده انفاق کنید؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر بزرگی دارند. ۷ چرا به خدا ایمان نیاورید در حالی که رسول (او) شما را می‌خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید، و از شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد)، اگر آمادهٔ ایمان‌آوردنید؟! ۸ او کسی است که آیات روشنی بر بنده‌اش [= محمد] نازل می‌کند تا شما را از تاریکیها به سوی نور برد؛ و خداوند نسبت به شما مهربان و رحیم است. ۹ چرا در راه خدا انفاق نکنید در حالی که میراث آسمانها و زمین همه از آنِ خداست (و کسی چیزی را با خود نمی‌برد)؟! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند؛ آنها بلندمقامتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛ و خداوند به هر دو وعدهٔ نیک داده؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. ۱۰ کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تاخداوندآن را برای او چندین برابر کند؟و برای او پاداش پرارزشی است! ۱۱

۴. هر جا باشید، خدا با شماست : این تعبیر نشان می‌دهد که او بی‌مکان است و بالاتر از زمان و مکان، و به همین دلیل، همه جا حاضر است و بر همه چیز احاطه دارد.[۱] این احساس که او همه جا با ما است، از یک سو به انسان عظمت و شکوه می‌بخشد و از سوی دیگر اطمینان و اعتماد به نفس می‌دهد و شجاعت و شهامت در او می‌آفریند و از سوی سوم، احساس مسئولیت بسیار می‌بخشد؛ چرا که او را همه جا حاضر و ناظر و مراقب می‌بیند و این بزرگ‌ترین درس تربیت است. در حدیثی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**برترین مرحلهٔ ایمان انسان این است که بداند هر جا باشد، خدا با اوست.**» در حدیث دیگری می‌خوانیم که موسی به خداوند عرض کرد: کجا تو را بیابم ای پروردگار؟ خطاب آمد که «**ای موسی، هر زمان مرا اراده کنی، به من رسیده‌ای.**» اصولاً این معیت ـ یعنی همراه بودن خدا با بندگان ـ به قدری ظریف و دقیق است که هر انسان متفکر و مؤمنی به قدر اندیشه و ایمانش آن را درک می‌کند و از عمق آن باخبر می‌گردد.[۲]

۱۰. پیشگامان در ایمان و جهاد و انفاق : منظور از پیروزی، فتح مکه یا حدیبیه است و این‌که می‌فرماید «**قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند**»، نشان می‌دهد که منظور از انفاق در اینجا خرج کردن در راه جهاد است. از این آیه استفاده می‌شود هر قدر در انفاق در راه خدا شتاب شود، نزد خدا محبوب‌تر و ارزشمندتر است.[۳] بدون شک، کسانی که درایمان و اعمال خیر بر دیگران مقدم می‌شوند، هم شجاعت و آگاهی بیشتری دارند و هم ایثار و فداکاری فزون‌تر، و به همین دلیل، در پیشگاه خدا یکسان نیستند. از این رو در آیه بر همین نکته تکیه شده است که کسانی که قبل از فتح (فتح مکه یا حدیبیه یا مطلق فتوح اسلامی) انفاق و جهاد کردند، در پیشگاه خدا با دیگران یکسان نیستند. در حدیثی از ابوسعید خدری نقل شده است: در سال حدیبیه (سال ششم هجرت) ما با رسول خدا(ص) بودیم. هنگامی که به «عسفان» (مکانی نزدیک مکه) رسیدیم، فرمود: «**ممکن است در آینده قومی بیایند که اعمال شما را در مقایسه با اعمال خود کوچک بشمارند.**» گفتیم: آنها کیان‌اند ای رسول خدا؟ آیا منظور قریش است؟ فرمود: «**نه، آنها اهل یمن هستند که دل‌هایی رقیق‌تر و نرم‌تر از شما دارند.**» گفتیم: آیا آنها از ما بهترند، ای رسول خدا؟! فرمود: «**اگر برای یکی از آنها کوهی از طلا باشد و در راه خدا انفاق کند، به اندازهٔ یک مُد (وعدهٔ طعام) یا نصف آن که شما انفاق می‌کنید، پاداش ندارد. بدانید این تفاوتی است میان ما و مردم، و شاهد آن، این سخن خداست: «لا یستوی منکم من انفق من قبل‌الفتح و قاتل...».**»[۴]

۱۱. کیست که به خدا وام نیکو دهد؟ : این آیه باز هم برای تشویق در مورد انفاق در راه خدا از تعبیر جالب دیگری استفاده کرده است: خدایی که بخشندهٔ تمام نعمت‌ها است و همهٔ ذرات وجود ما لحظه به لحظه از دریای بی‌پایان فیض او بهره می‌گیرند، ما را صاحبان اموال شمرده و در مقام گرفتن وام از ما بر آمده و بر خلاف وام‌های معمولی که عین همان مقدار را باز پس می‌دهند، او چندین برابر و گاه صدها و گاه هزار برابر بر آن اضافه می‌کند و علاوه بر اینها، وعدهٔ اجر کریم می‌دهد که پاداشی عظیم است که جز خدا نمی‌داند چیست.[۵] این نکته نیز سزاوار توجه است که منظور از قرض دادن به پروردگار، هر گونه انفاق در راه اوست. یکی از مصادیق مهم آن، کمک کردن به پیامبر و امام مسلمانان است تا در مصارف لازم برای ادارهٔ حکومت اسلامی به کار گیرد. در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است: «**خداوند به خاطر احتیاج، از بندگانش وامی مطالبه نکرده است؛ (بلکه) آنچه از حقوق برای خداست برای ولی (و نمایندهٔ) اوست.**» در حدیث دیگری از امام کاظم(ع) ذیل این آیه آمده است: «**این آیه در مورد هدیه و کمک به امام نازل شده است.**»[۶]

۱ـ پیام قرآن، ج۴، ص ۲۶۰
۲ـ نمونه، ج۲۳، ص۳۰۷
۳ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۰
۴ـ نمونه، ج۲۳، ص ۳۲۵
۵ـ نمونه، ج۲۳، ص۳۲۱
۶ ـ پیشین، ص ۳۲۶

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ
لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ
فَالْتَمِسُوا نُورًا ۖ فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ
وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ ۖ قَالُوا
بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ
حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿١٤﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ
فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ مَأْوَاكُمُ النَّارُ ۖ هِيَ مَوْلَاكُمْ ۖ وَبِئْسَ
الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ ۞ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ
وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ
فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ
الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ
وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾

ثلاثة ارباع الحزب ٥٨

(این پاداش بزرگ)در روزی است که مردان و زنان بـاایمان را می‌نگری که نورشان پیشِ رو و در سمت راستشان بسرعت حـرکت می کند(و بـه آنها می‌گویند:) بشارت باد بر شما امروز به بـاغهایی از بهشـت که نهرها زیر درختان آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند. و این همان رسـتگاری بـزرگ اسـت. ۱۲ روزی که مردان وزنان منافق بـه مؤمنان می‌گویند: «نظری بـه ما بـیفکنید تا از نور شـما پرتوی بـرگیریم.» بـه آنها گفته می‌شود: «به پشت سرِ خود بـازگردید و کسب نـور کنیـد.» در ایـن هنگام دیواری میان آنها زده می‌شـود که دری دارد، درونش رحـمت اسـت و برونش عذاب. ۱۳ آنها را صدا می‌زنند: «مگر ما با شما نبـودیم؟!» می گویند: «چرا، ولی شـما خود را بـه هلاکت افکنـدیـد و انتـظار(مـرگ پیامبـررا) کشیدید، و(درهمه چیز) شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شـما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسـید، و شیطان فریبکار شما را در برابر(فرمان) خداوند فریب داد. ۱۴ پس امروز نه از شما فدیه‌ای پذیرفته می‌شود، و نه از کافران؛ و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستتان می‌باشد؛ و چه بد جایگاهی است! ۱۵ آیا وقـت آن نرسیده اسـت که دلهای مؤمنان در برابـر ذکر خدا و آنچه از حـق نازل شـده اسـت خاشـع گردد و مانند کسـانی نباشـند که در گذشـته بـه آنها کتاب آسـمانی داده شـد، سـپس زمانی طولانی بـر آنها گذشـت و قلبهایشان قساوت پیدا کرد؛ و بسـیاری از آنها گنهکارند؟! ۱۶ بـدانید خداوند زمین را بـعد از مرگ آن زنده می کند. ما آیات(خود) را برای شـما بـیان کردیم، شـاید اندیشـه کنید. ۱۷ مردان و زنان انفاق کننده، و آنها که(ازاین راه) به خدا «قرض الحسنه» دهند، (این قـرض الحسـنه) بـرای آنان مضاعف می‌شـود و پاداش پرارزشی دارند. ۱۸

۱۲. نور مؤمنان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می‌کند : گر چه مفسران در مورد «نـور» احتمالات متعددی داده‌اند، روشن است که منظور از آن، تجسم نور ایمان است؛ چون به «نورهم» (نـور مـردان و زنان با ایمان) تعبیر شده است و جای تعجب نیست؛ چرا که در آن روز، عقاید و اعمال انسان‌ها تجسم می‌یابـد و ایمان که همان نور هدایت است، به صورت روشنایی و نور ظاهری مجسم می‌گردد و کفـر کـه تـاریکی مطلـق است، به صورت ظلمت ظاهری مجسم می‌شود. تعبیر «یسعی» (سریع حرکت می‌کند) دلیل بر این است که خود مؤمنان نیز با سرعت، راه محشر را به سوی بهشت و کانون سعادت جاویدان می‌پیمایند؛ چرا که حرکت سریع نور آنها، جدا از حرکت سریع خودشان است. سزاوار توجه این‌که تنهـا سـخن از دو نـور بـه میـان آمـده؛ نـوری کـه پیشاپیش روی مؤمنان در حرکت است و نوری از طرف راست آنان. این تعبیر ممکـن اسـت اشـاره بـه دو گـروه متفاوت از مؤمنان باشد: گروه مقربان که صورتی نورانی دارند و نورشان پیشاپیش آنها حرکت می‌کند و اصـحاب یمین که نور آنها در سمت راستشان است؛ چرا که نامهٔ اعمالشان به دست راست آنها داده مـی‌شـود و نـور از آن برمی‌خیزد و تمام اطراف آنها را روشن می‌کند. به هر حال، این نور، راهنمای آنها به سوی بهشت بـرین اسـت و در پرتو آن، آنان راه بهشت را به سرعت می‌پیمایند. از سوی دیگر، این نور الهی چـون از ایمـان و عمـل صـالح بـر می‌خیزد، با تفاوت مراتب ایمان و عمل صالح مردم متفاوت است: آنها که ایمانی قوی‌تـر دارنـد، نورشـان فاصـلهٔ زیادی را روشن می‌کند و آنها که مرتبهٔ ضعیف‌تری دارند، نور کمتری دارند. در تفسیر قمی گفته شـده اسـت کـه «**در روز قیامت، نور در میان مردم به اندازهٔ ایمانشان تقسیم می‌شود.**»[۱]

۱۳. دیواری که دری دارد، درونش رحمت است و بیرونش عذاب : «سور» در لغت به معنای دیواری اسـت که در گذشته برای حفاظت به دور شهرها می‌کشیدند و در فارسی همان «بارو» است که در فواصل متفاوت نیـز بُرج‌هایی برای محافظان و نگهبانان داشت. از این‌رو به مجموع آن، برج و بارو می‌گفتند. شایان توجه این‌که آیـه می‌فرماید: درون آن رحمت و بیرون آن عذاب است. یعنی مؤمنان همچون ساکنان شهر، درون این باغ هسـتند و منافقان همچون بیگانگان، در قسمت بیابانی قرار دارند. آنان پیشتر در یک جامعه و در کنار هم زندگی می‌کردند؛ اما دیوار عظیمی از اعتقادات و اعمال، آنها را از یکدیگر جدا می‌کرد.[۲] موهبت ایمان برای مؤمنان، نعمتـی بـزرگ بود که با آن خوشحال می‌شدند و از آن لذت می‌بردند؛ اما برای منافقان، عذاب دردناکی بود که به‌خاطر ایـن‌کـه مجبور بودند خود را با آن معرفی کنند، از آن رنج می‌بردند. در قیامت نیز همین معنی مجسم می‌گردد.[۳] اما ایـن «در» برای چیست؟ ممکن است برای این باشد که منافقان از این در، نعمـت‌هـای بهشـتی را ببیننـد و حسـرت ببرند؛ یا این‌که افرادی که کمتر آلوده‌اند، پس از اصلاح از آن بگذرند و در کنار مؤمنان قرار گیرند.[۴]

۱۶. غفلت و بی‌خبری تا کی؟ : «تَخشَعُ» از مادهٔ خشوع به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحـی اسـت که در برابر حقیقت مهم یا شخص بزرگی به انسان دست می‌دهد. روشن است که یاد خداوند اگر در عمـق جـان قرار گیرد یا انسان در آیاتی که بر پیامبر(ص) نازل شده است، به درستی تدبر کند، خشـوع مـی‌یابـد؛ ولـی قـرآن گروهی از مؤمنان را در اینجا سخت ملامت می‌کند که چرا در برابر این امور خاشع نمـی‌شـوند و چـرا همچـون بسیاری از امت‌های پیشین گرفتار غفلت و بی‌خبری هستند؛ همان غفلتی کـه نتیجـهٔ آن قسـاوت دل و فسـق و گناه است. آیا به ادعای ایمان قناعت کردن و از کنار این موضوعات مهم به سادگی گذشـتن و تـن بـه زنـدگی مرفه سپردن و در ناز و نعمت زیستن و پیوسته مشغول عیش و نوش بودن، با ایمان سازگار است ؟![۵]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص۳۲۹ ۲ـ پیشین، ص۳۳۲ ۳ـ المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۳
۴ـ نمونه، ج۲۳، ص۳۳۲ ۵ـ پیشین، ص۳۴۱

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُولَٰٓئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ
وَالشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
وَكَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنَآ أُولَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ الْجَحِيمِ ﴿١٩﴾ اعْلَمُوٓا أَنَّمَا الْحَيَوٰةُ
الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌۢ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِى الْأَمْوَٰلِ
وَالْأَوْلَٰدِ ۖ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ
فَتَرَىٰهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمًا ۖ وَفِى الْءَاخِرَةِ عَذَابٌ
شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَٰنٌ ۚ وَمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَآ
إِلَّا مَتَٰعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوٓا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ
عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ
وَرُسُلِهِۦ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ
الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾ مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى الْأَرْضِ وَلَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ
إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ
﴿٢٢﴾ لِّكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَآ ءَاتَىٰكُمْ ۗ وَاللَّهُ
لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ
النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۗ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِىُّ الْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾

کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشانند؛ برای آنان است پاداش (اعمال)شان و نور (ایمان) شان؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند. ۱۹ بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به‌گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی؛ سپس تبدیل به کاه می‌شود. و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی؛ و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست. ۲۰ به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنهٔ آن مانند پهنهٔ آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند؛ آماده شده است، این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و خداوند صاحب فضلِ عظیم است. ۲۱ هیچ مصیبتی (ناخواسته) در زمین و نه در وجود شما روی نمی‌دهد مگر اینکه همهٔ آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است. ۲۲ این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. ۲۳ همانها که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دعوت می‌کنند؛ و هر کس (از این فرمان) رویگردان شود، (به خود زیان می‌رساند نه به خدا، چرا که) خداوند بی‌نیاز و شایستهٔ ستایش است. ۲۴

۲۰. دنیا جز متاع فریب نیست : این آیه، ترسیم گویایی از وضع زندگی دنیا و مراحل گوناگون آن و انگیزه‌های حاکم بر هر مرحله را نشان می‌دهد و عمر انسان را به پنج دوره تقسیم می‌کند: نخست، دوران کودکی است که زندگی در هاله‌ای از غفلت و بی‌خبری و لعب و بازی غرق است. سپس مرحلهٔ نوجوانی است که سرگرمی جای بازی را می‌گیرد و نوجوان به دنبال چیزهایی است که او را به خود سرگرم کند و از مسائل جدی دور دارد. مرحلهٔ سوم، دورهٔ جوانی و شور عشق و تجمل‌پرستی است. پس از این مرحله، مرحلهٔ چهارم فرا می‌رسد که احساسات کسب مقام و فخر در انسان زنده می‌شود. در مرحلهٔ پنجم، آدمی به فکر افزایش مال و نفرات و جمع ثروت می‌افتد. زمان مراحل نخستین تقریباً بر حسب سنین عمر مشخص است؛ ولی زمان مراحل بعد در افراد متفاوت است و بعضی از آنها مانند مرحلهٔ تکاثر اموال تا پایان عمر ادامه می‌یابد. بعضی معتقدند که هر دوره از این دوره‌های پنجگانه، هشت سال از عمر انسان را در بر می‌گیرد که مجموعاً چهل سال می‌شود و هنگامی که آدمی به این سن رسید، شخصیت او تثبیت می‌گردد. ممکن است شخصیت بعضی از انسان‌ها در همان مرحلهٔ یکم و دوم متوقف گردد و تا پیری در فکر بازی و سرگرمی و معرکه‌گیری باشند یا در دوران تجمل‌پرستی متوقف گردند و ذکر و فکرشان تا دم مرگ فراهم کردن خانه و مرکب و لباس زینتی باشد. اینها کودکانی در سن کهولت و پیرانی با روحیهٔ کودکانه هستند. آیه سپس با ذکر یک مثال، آغاز و پایان زندگی دنیا را در برابر دیدگان انسان‌ها مجسم کرده است. آری، مراحلی که انسان در طی هفتاد سال یا بیشتر طی می‌کند، در چند ماه در گیاهان ظاهر می‌شود و انسان می‌تواند بر لب کشتزار بنشیند و گذشت عمر و آغاز و پایان آن را در دیداری کوتاه بنگرد.[1]

۲۲و۲۳. نه تأسف، نه شادمانی: از آیات قرآن استفاده می‌شود که مصایبی که دامنگیر انسان می‌شود، بر دو گونه است: ۱ـ مصایبی که مجازات و کفارهٔ گناهان اوست؛ مانند ظلم‌ها و بیدادگری‌ها، خیانت‌ها، انحرافات و ... که سرچشمهٔ بسیاری از گرفتاری‌هاست (شوری ـ ۳۰)؛ ۲ـ مصایبی که ما هیچ‌گونه نقشی در آنها نداریم و چون امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر، دامان فرد یا جامعه‌ای را می‌گیرد. از این رو بسیاری از انبیا و اولیا گرفتار چنین مصایبی می‌شوند. این آیه در بارهٔ این بخش از مصایب بحث می‌کند و می‌گوید که این مصایب در لوح محفوظ و علم بی‌پایان خداوند ثبت است. به همین جهت، انسان نباید دلبسته و اسیر زرق و برق این جهان باشد؛ زیرا این دلبستگی، بزرگ‌ترین دشمن سعادت اوست؛ او را از خدا غافل می‌کند و از مسیر تکامل باز می‌دارد. این مصایب، زنگ بیدارباشی برای غافلان و رمزی از ناپایداری جهان و کوتاهی عمر است؛ اما افراد باایمان با توجه به سرمشق آیه، هنگامی که نعمتی از سوی خدا می‌رسد، خود را امانتدار او می‌دانند. نه از رفتن آن غمگین می‌شوند و نه از داشتن آن، مست و مغرور. آنها خود را همچون مسئولان بیت‌المال می‌دانند که یک روز اموال زیادی دریافت و روز دیگر هزاران هزار پرداخت می‌کنند. نه از دریافتش ذوق‌زده می‌شوند و نه از پرداختش غمگین. امیرالمؤمنین علی(ع) در بارهٔ این آیات چنین تعبیر زیبایی دارد: **«همهٔ زهد میان دو کلمه از قرآن است؛ خدای پاک می‌فرماید: «برای آنچه از دست داده‌اید، تأسف نخورید و برای آنچه به شما داده است، شادمان نباشید.» پس کسی که بر گذشته دریغ نخورد و بر آینده شادمان نباشد، زهد را از دو سوی آن گرفته است.»**[2]

۱ـ نمونه، ج۲۳، ص۳۵۱ ۲ـ پیشین، ص۳۶۲

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَٰبَ وَالْمِيزَانَ
لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ
وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ
إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَٰهِيمَ وَجَعَلْنَا
فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَٰبَ ۖ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ
فَٰسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى
ابْنِ مَرْيَمَ وَءَاتَيْنَٰهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ
اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً ۚ وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَٰهَا
عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَآءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ۖ
فَـَٔاتَيْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ
﴿٢٧﴾ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ
كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ
لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٨﴾ لِّئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَٰبِ
أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّن فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ
بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناساییِ حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است. ۲۵ ما نوح و ابراهیم رافرستادیم، و در دودمان آن دو نبوّت و کتاب قرار دادیم؛ بعضی از آنها هدایت یافته‌اند و بسیاری از آنها گنهکارند. ۲۶ سپس در پی آنان رسولان دیگر خود را فرستادیم، و بعد از آنان عیسی بن مریم را مبعوث کردیم و به او انجیل عطا کردیم، و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبانیّتی را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرّر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودی خدا بود، ولی حق آن را رعایت نکردند؛ از این‌رو ما به کسانی از آنها که ایمان آوردند پاداششان را دادیم؛ و بسیاری از آنها فاسقند. ۲۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید و گناهان شما را ببخشد؛ و خداوند آمرزنده و مهربان است. ۲۸ تا اهل کتاب بدانند که قادر بر چیزی از فضل خدا نیستند، و تمام فضل (و رحمت) به دست اوست، به هر کس بخواهد آن را می‌بخشد؛ و خداوند دارای فضل عظیم است. ۲۹

۲۵. هدف اصلی بعثت انبیا : در این آیه، سه چیز مقدمهٔ اقامهٔ عدل دانسته شده است: بینات، کتاب، میزان.[۱] واژهٔ بینات (دلایل روشن) معنای گسترده‌ای دارد که شامل معجزات و دلایلی عقلی می‌شود که پیامبران به آن مجهز بودند. منظور از کتاب، همان کتب آسمانی است و چون روح و حقیقت همه یکی است، کتاب را به صورت مفرد بیان می‌کند؛ هرچند با گذشت زمان و تأمل انسان‌ها، محتوای آنها کامل‌تر شده است. میزان به معنای وسیلهٔ وزن کردن و سنجش است که مصداق حسی آن، ترازوهایی است که وزن اجناس را با آن می‌سنجند؛ ولی بی‌شک در اینجا منظور، مصداق معنوی آن است؛ یعنی چیزی که تمام اعمال انسان‌ها را می‌توان با آن سنجید و آن احکام و قوانین الهی یا آیین الهی به طور کلی است که معیار سنجش نیکی‌ها و بدی‌ها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها است.[۲] بعضی از مفسران در ذیل این آیه گفته‌اند که تحقق قسط در جامعه در گرو سه عامل است: ۱ـ قانونی که مرزهای قسط و ظلم را روشن کند تا در پرتو آن، حق و عدل از تجاوز و تعدّی بازشناخته شود. ۲ـ مجری عادل که متن قانون را در جامعه پیاده کند. ۳ـ قاضی عادل و دادگر در جایگاه قضاوت که به قسط داوری کند. از این‌رو پیامبران گاهی در مسند قضاوت و در قلمرو اجرا، اختلافات موجود را رفع می‌کردند و گاهی با دستورهای خود، از اختلاف پیشگیری می‌نمودند.[۳] جالب توجه این‌که اقامهٔ عدل را به انبیا نسبت نمی‌دهد؛ بلکه می‌گوید: جوامع انسانی باید چنان تربیت شوند که خود قیام به عدل کنند. ارزنده نیز همین است که این اقامهٔ عدل به صورت خودجوش در جامعه انجام شود و نه به صورت تحمیلی و اجباری.[۴] سزاوار دقت این‌که پس از کتاب و میزان، نزول حدید (آهن) را یادآور می‌شود و از قدرت عجیب آن سخن می‌گوید. شاید دلیل ارتباط حدید با آن‌دو، این باشد که در اجرای قسط باید از دو راه وارد شد: یکی، از راه تعلیم و تبلیغ که برای پاکدلان کارساز است، و دیگری، راه قدرت و زور در بارهٔ گروهی که به منطق گردن نمی‌نهند و سرکشی می‌کنند.[۵]

۲۷. رهبانیت؛ روشی ساختگی : «رهبانیت» به معنای ترس است و منظور از آن، ترس از خداست. این آیه نشان می‌دهد نوعی رهبانیت مطلوب در میان مسیحیان وجود داشته؛ هرچند در آیین مسیح، دستور الزام‌آوری به آنها داده نشده بود؛ اما پیروان مسیح آن رهبانیت را از حد و مرز آن بیرون بردند و به انحراف و تحریف کشاندند. به همین دلیل، اسلام به شدت آن را محکوم کرده است. در حدیث معروفی می‌خوانیم: «**در اسلام رهبانیتی وجود ندارد.**» از جمله بدعت‌های زشت مسیحیان در زمینهٔ رهبانیت، تحریم ازدواج برای مردان و زنان تارک دنیا و منشور انزوای اجتماعی و پشت پا زدن به وظایف انسان در اجتماع و انتخاب صومعه‌های دورافتاده برای عبادت و زندگی در محیطی دور از اجتماع بود. انسان، موجودی است که برای زندگی در اجتماع ساخته شده و تکامل معنوی و مادی او نیز در همین است که زندگی جمعی داشته باشد. از این رو هیچ یک از مذاهب آسمانی، این وجه را از انسان نفی نکرده بلکه پایه‌های آن را محکم‌تر کرده‌اند. خداوند در انسان غریزهٔ جنسی را برای حفظ نسل آفریده و هر چیزی که آن را به طور مطلق نفی کند، بی‌شک باطل است. روزی پیامبر(ص) به ابن مسعود فرمود: «**می‌دانی رهبانیت از کجا پیدا شد؟**» عرض کرد: خدا و پیامبرش آگاه‌ترند. فرمود: «**بعد از عیسی(ع)، جمعی از جباران ظهور کردند و مؤمنان سه مرتبه با آنها پیکار کرده، شکست خوردند. پس به بیابان‌ها متواری شدند و به انتظار ظهور پیامبری که عیسی(ع) وعده‌اش را داده بود، در غارهای کوه‌ها به عبادت مشغول گشتند. بعضی از آنها بر دین خود باقی ماندند و بعضی راه کفر پیش گرفتند.**» سپس فرمود: «**آیا می‌دانی رهبانیت امت من چیست؟**» عرض کرد: خدا و رسولش آگاه‌ترند. فرمود: «**هجرت و جهاد و نماز و روزه و حج و عمره.**» باید توجه داشت که زهد اسلامی به معنای سادگی زندگی و حذف تجملات و اسارت نیافتن در چنگال مال و مقام است و هیچ ارتباطی با رهبانیت ندارد؛ زیرا رهبانیت به معنای جدایی و بیگانگی از اجتماع است و زهد به معنای آزادگی و وارستگی به خاطر اجتماعی زیستن است.[۶]

۱ـ پیام قرآن، ج۷، ص ۲۳
۲ـ نمونه، ج۲۳، ص ۳۷۱
۳ـ منشور جاوید، ج۱۰، ص ۴۵
۴ـ پیام قرآن، ج۷، ص ۲۳
۵ـ منشور جاوید، ج۱۰، ص ۴۴
۶ ـ نمونه، ج ۲۳، ص۳۸۴